



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:
3rd Series, Issue 61
 سری سوم، شماره 61
 بهمن ماه 96, January 2018

سرمدییر: مینو همتی
Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com
 مدیرمسئول: شراره رضائی
Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com



مطالب
 توده های گرسنه ی نان و تشنه آزادی و برابری
 مصاحبه رهایی زن با ثریا شهابی از فعالین سیاسی
 جان بازداشت شدگان اعتراضات اخیر در زندان
 های رژیم در خطر است
 مصاحبه رهایی زن با سولماز اسکندری
 جای تربیت جنسی در مدارس ابتدایی ایران خالی
 است!
 شهلا رضائی کارشناس ارشد روان شناسی تربیتی
 و دانشجوی دکتری روان شناسی عمومی
 کارگران و خیزش سراسری دی ماه سال ۹۶
 مصاحبه سازمان رهایی زن با فرخنده آشنا فعال
 کارگری
 همیاری زنان ایران در اعتراضات بر علیه ظلم
 سحر باباسلجی

توده های گرسنه ی نان و تشنه آزادی و برابری، خبیانها را زیر گامهای خویش لرزانده و رژیم اسلامی را در کوچه های بن بست تاریخ به تله انداخته اند. کشتی اقتصاد را آقایان به گل نشانده اند و آقازاده هایشان مشغول خالی کردن جیب و سفره مردم هستند و آینده خود و نوادگانشان را فراسوی مرزها بناگذارده اند. برای بررسی اوضاع کنونی با ثریا شهابی از فعالین سیاسی مارکسیست و مدافع حقوق زنان به گفتگو مینشینیم.

**توده های گرسنه ی نان و تشنه آزادی و برابری
 مصاحبه رهایی زن با ثریا شهابی از فعالین سیاسی**

<https://youtu.be/sAgZmj1Eb8>



رهائی زن: ده روزی که ایران را لرزاند و سران رژیم اسلامی را ترساند، چگونه توصیف میکنید؟
ثریا شهابی: ده روزی که به قول شما

ایران را لرزاند را اگر بشود در یک جمله توصیف کرد، آن جمله این است که دشمنان واقعی نظام، اپوزیسیون واقعی نظام که ما کمونیستها همیشه گفتیم اپوزیسیون طبقاتی اش است. محرومین، بخشی از طبقه کارگر به میدان آمده اند، شورش گرسنگان است، فریاد و انفجار اعتراض میلیونها نفری است که با چشم خود می بینند که بانی و منشأ فقر و نداری و اعتیاد و تن فروشی و کلیه فروشی شان، این حاکمیت تا دندان مسلح، فاسد، استثمارگر، مذهبی، ضد زن و وحشی است. این تقابل طبقه ای است که بیش از هر چیزی، بیشتر از هر بخشی از جامعه، از حاکمیت اسلامی رنج می برد. استثمار می شود، به فقر و فلاکت و خانه خرابی و کلیه فروشی و تن فروشی و اعتیاد کشیده می شود. صف به میدان آمدن گرسنگان بود، صف به میدان آمدن محرومین بود، صف اعلام جنگ دشمن طبقاتی حاکمیت است.

محرومین و گرسنگان جامعه ایران، به تمامیت جمهوری اسلامی اعلام جنگ دادند. از مقام معظم رهبری، تا روحانی، تا مساجد، تا تکیه تا بسیج، تا سپاه و به همه اینها. و این گویاترین توصیفی است که اگر بشود کرد که همه دارند در موردش صحبت می کنند. اینقدر عیان است که هیچ کس نمی تواند بگوید که پشت این، تحریک عربستان است یا تحریک آمریکاست یا تحریک قومی است یا تحریکی است برای اینکه موسوی، جای احمدی نژاد را بگیرد و یا برای " رأی من کو؟" است و یا برای دموکراسی است. برای نان، آزادی و رفاه است. و این واقعیتی است که هیچ کس نمی تواند آن را بپوشاند، هیچ کس نمی تواند آن را انکار نکند.

به حضور ما عادت خواهند کرد اصغر کامروا
 هرگز باور نمی کنیم شراره رضائی (همراه گزارش
 تصویری در دفاع از اعتراضات به حق مردم و
 آزادی دانشجویان)
 نقاشی از: مریم (روینا) رضائی علیه حجاب اجباری
 در دفاع از "دختر خیابان انقلاب" ویدا موحد
 که در خیابان انقلاب به دلیل اعتراض به حجاب
 اجباری دستگیر شد و تاکنون از وضعیت او
 اطلاعی در دسترس نیست.
 شعر از: بنفشه کمالی، "قاصدان سپیده دمان"
 وضعیت حقوق بشر در ایران مرضیه آملی
 صفحه خبری

راه های تماس با سازمان رهایی زن و با نمایندگان
 رهایی زن در هر کشور، فرکانس پخش ماهواره
 ای در ایران
 معرفی سایت هایی برنامه های تلویزیونی، نشریه
 ها و تلگرام

به نشریه رهایی زن بپیوندید
 لطفا برای ارسال مقاله سیاست های نشریه مندرج در صفحه ی آخر را مطالعه بفرمایید.
 برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان...، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

رهانی زن: عبور مردم معترض از دو جناح حکومت اسلامی، رشته های عوامفریبی آقایان را پنبه کرده است. بنظر شما این وضعیت بر روی سرمایه گذاری خارجی در ایران که مایه حیات نظام سرمایه داری است، چه تأثیری خواهد گذاشت؟

ثریا شهابی: تأثیری که روی سرمایه گذاری های خارج دارد بی تردید آنها رو بخاطر بی ثباتی سیاسی محافظه کارتر خواهد کرد. علاوه بر ثباتی قبلی که ناشی از کل تحولات منطقه و خود وضعیت جمهوری اسلامی بود، این وضعیت سرمایه گذاری ها رو قطعاً محافظه کارتر خواهد کرد منتها از این سوال من می خواهم برگردم به اینکه اگر این اتفاق هم نمی افتاد، جمهوری اسلامی راه رشد سرمایه دارانه ندارد. شکوفایی اقتصادی با جمهوری اسلامی و با سرمایه داری الآن در ایران اصلاً خوانایی ندارد. نه فقط بخاطر وضعیت اقتصادی، به علاوه به خاطر اینکه طبقه کارگر و یک جامعه ده ها میلیون خانواده کارگری داریم که متوقع، انقلاب کرده است. ظاهراً حکومت مستضعفان آمده بود که حق شان را بدهد و امروز علیه این حکومت مستضعفان شوریده است. حقش را می خواهد، این کارگر را نمی شود برگرداند و تبدیل کرد به کارگری که توی حکومت شاه بود و ساکت بود، ساکت و برده وار کار می کرد، همچنین اتفاقی نمی افتد. برای ایران که اساساً سرمایه داری متکی است به کار ارزان و شکوفایی اقتصادی، وقتی می تواند معنی داشته باشد که این کار ارزان، کارگر ساکت وجود داشته باشد. که بشود استثمار بی حد و حصر ازش کرد، اینچنین اتفاقی نمی افتد.

سرمایه گذاری های خارجی الآن، حتماً بخاطر این وضعیت بی ثباتی موجود در ایران محافظه کارتر می شوند ولی اگر اعتماد به نفس هم داشته باشند و باز هم می آمدند و سرمایه گذاری می کردند بعید است که بخاطر وضعیتی که در منطقه خاورمیانه و ناامنی موجود در آن و با وضعیتی که خود سرمایه هم در غرب دارد، بحران دارد، توی خود آمریکا مشکل دارد توی اروپا مشکل دارد، خودش راه رشد ندارد. نمی تواند مبشر رشد برای بقیه کشورهایی باشد که قرار است با سرمایه اینها نجات پیدا کنند. در نتیجه این اقتصاد ایران راه رشد سرمایه داری ندارد و جمهوری اسلامی راه برون رفت از این وضعیت اقتصادی را ندارد و این شورش گرسنگان، فقط فروپاشی جمهوری اسلامی، فروپاشی از بی پاسخی به اقتصادش را دارد توأم می کند با تعرض سیاسی طبقه ای که پاسخ اقتصادی دارد.

به هر حال برگردم به سوال شما، سرمایه

گذاری های خارجی حتماً مشکل پیدا خواهند کرد. منتها، بیشتر از اینها، خود وضعیت اقتصادی جامعه است که بی جوابی سرمایه داری، توی وضعیت امروز ایران و جواب داشتن اقتصاد سوسیالیستی هست که جنبش سیاسی اش، گوشه ای از قدرتش را، منتها نه همه قدرتش را به میدان آورده است.

رهانی زن: میدانیم که فقر و فلاکتی که حکومت اسلامی به مردم تحمیل کرده دلیل اصلی خیزش مردم است که به هزارو یک دلیل منجر به تظاهرات برای نفی کلیت رژیم اسلامی شده است. آیا رژیم برای حفظ خود هم که شده، قادر است به نیازهای مردم معترض پاسخ مثبت گوید؟

ثریا شهابی: به نظرم جمهوری اسلامی قادر نیست به کمترین خواست معترضین جواب بدهد، حتماً سیاست سرکوب و شل کردن سر کیسه را پیش می برد. منتها جمهوری اسلامی قادر نیست به کمترین خواست اکثریت مردم ایران، خواست اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان جواب بدهد. و این جنگ آخرش هست که رودرروی مدعیان واقعی اش، همان صف به اصطلاح محرومین و مستضعفانی که بیش از سه دهه عوام فریبی کرد که برای مستضعفین دارد حاکمیت می کند، ایستاده و به جنگ شان آمده است. راه حل ندارد، حتماً عقب نشینی می کند. سعی می کند که با فریب، با سرکوب، با کمی شل کردن سر کیسه، کمی عمر طولانی تری برای خودش بخرد. منتها نتیجه و راه حل ندارد. به هر درجه که به خواست معترضین تن بدهد، یک قدم جنبش اعتراضی جلوتر میاید و این را میدانند. در نتیجه، تاکتیکی هم شده، تلاش می کند که عقب نشینی نکند. بلکه با سرکوب و با حربه هایی از قبیل اینکه، دشمن خارجی هست و اگه عربستان سعودی نانی توی سفره اش بیندازد و یک عملیات نظامی ایدایی بکند، شانس پیدا می کند که از پاسخ دادن به نیازهای معترضین سر باز بزند. ولی جوابی برای این اعتراض ندارد. این اعتراضی نیست برای صندوقهای رأی و برای اینکه موسوی و یا کروبی جای احمدی نژاد بنشینند و یا آقای خاتمی بیاید که آقا اعتراض داریم چون می بایست ایشان را از حصر در بیآورید. یا می خواهیم رفتارندوم بکنیم یا صندوق رأی بگذارید. این اعتراض رودرروی محرومینی است که مطالبات آنها خوانایی با جمهوری اسلامی ندارد و مطالباتشان وقتی متحقق می شود که جمهوری اسلامی سرنگون شده باشد.

رهانی زن: آینده این جنبش اعتراضی را

چگونه میبینید؟

ثریا شهابی: آینده این جنبش، سرشار از امید و آرزو، نه فقط برای ایران، بلکه برای کل جهان است. دریچه ای است که می شود در آن یک انقلاب سوسیالیستی دید که کل ورق را در جهان برمی گرداند. نه تنها ایران و نه تنها خاورمیانه، این منجلابی که در سراسر جهان حاکم است را برمی گرداند و می تواند روند انقلابات سوسیالیستی در همه جا شروعش از ایران باشد. این امیدها، امیدهای واقعی هست که می شود از این جنبش داشت اگر که پیشروی بکند اگر که متکی بشود به ابزار اعمال اراده خودش، ابزار اعمال قدرت خودش از پایین، شوراها و کمیته هایش را در محل کار بخصوص و محل زندگی بسازد و به میدان بیاید و تمام قد به میدان بیاید و دشمن را به عقب بزند و به شکست نهایی اش بکشاند و پیروز بشود. این می تواند شروع یک انقلاب سوسیالیستی در ایران باشد. شروع انقلاب سوسیالیستی که کل چهره جهان را می تواند عوض بکند. ایران می تواند توی صحنه جغرافیای جهان بیاید. این بار نه بخاطر اسلام سیاسی و به اصطلاح دعوی تروریسم دولتی و یا تروریسم اسلامی، بلکه به عنوان اولین شیپور به صدا در آمده انقلابات سوسیالیستی در سراسر جهان.

این امید واقعی است، این امید را محرومینی که امروز به میدان آمده اند که شورش شان، شورش کور نیست. حقشان را از طبقه ای می خواهند و می گویند که خرج سفره من را بریدی و خرج تبلیغات نظامی و حفظ نظام خودت می کنی. داری عملیات میلیتاریستی می کنی توی منطقه و خرج دم و دستگاه بساط ارزشهای اسلامی و مسجد و فیضیه و قم می کنی، و این با این ادعا به میدان آمده و سهمش را می خواهد. رفاه می خواهد، آزادی می خواهد و نان می خواهد. این جنبش، جنبش طبقه کارگر است بخشی از جنبش طبقه کارگر است. بخشی از آن به میدان آمده است و آن هم مستقیماً طبقه حاکم و نماینده طبقه حاکم بر قدرت را نشانه گرفته است.

اگر به پیروزی برسد سوسیالیسم به پیروزی رسیده است. اما از جنبه دیگر، نقاط ضعف این جنبش این است که این جنبش خود به خودی است بی رهبر است. هنوز سازمان ندارد و هنوز بخشهای مهمی مثل کارگران در محیطهای کار هنوز ساکت اند، هنوز آنطور که باید نبیوستند متشکل و متحد نشده اند. و وقتی که رهبری ندارد برایش رهبر می تراشند، سعی می کنند که رهبر بتراشند. سعی می کنند که به انزوایش بکشاند، سعی می کنند که امیدشان را به استیصال تبدیل

بکنند و شورش امیدوار کننده محرومین ، اگر به استیصال کشیده بشود، می تواند فجایع انسانی بسیار بزرگی به بار بیاورد. این جنبش را می توانند به شکست بکشانند. شکستش بی تردید آسان نیست. یکی از سناریوهایی که یک عده ای به این جنبش می بندند سناریو سوریه ای شدن است و رکن سناریوی سوریه ای شدن در خود حاکمیت جمهوری اسلامی و باندهای مختلفش است. از احمدی نژاد و شریعتمداری تا سپاه و بسیج و تا مراجع تقلید، هر کدام می توانند منشأ فروپاشی جامعه ایران در شکست این جنبش بشوند. و یا از میدان به در شدن بخش امیدوار و بخش مدعی، که این حرکت را شکل داده و این حرکت را سازمان داده است منزوی شدن این حرکت ، و به میدان آمدن دستجات حاشیه ای و قومی ، مثل مجاهد و میداندار شدن آنها، وقتی که این جنبش فروکش بکند. اینها نقطه ضعف هایی هست که جای نگرانی هایی هست که بطور واقعی وجود دارد.

آینده اش چه می تواند باشد آینده خوشبینانه اش، سرآغاز انقلابات سوسیالیستی است و آینده بدبینانه اش این است که در فقدان پیشروی و در فقدان متشکل شدن و متحد شدن و به میدان آمدن اش در محیط های کار و زندگی، بخصوص محیط های کار کارگری و بخصوص با فقدان تحرکات کارگری که بتواند نقش رهبری و هدایت کننده این اعتراضات را داشته باشد. می تواند سرکوب بشود، می تواند منزوی بشود، می تواند به بیراهه کشیده بشود و می تواند برایش به دنبال آلترناتیوهای گمراه کننده و آلترناتیوهای مخربی در صف دشمنان باشد. یک کودتایی توسط یک ارتشی، از یک جایی که بیابند لباس سپاه را عوض بکنند و اختناق مطلق را حاکم بکنند و خون به جامعه ایران بپاشند و بتوانند سرکوبش بکنند و بگویند که این تمام شد و نظام تغییر کرد. شکوفایی اقتصادی و جواب اقتصادی ندارد ولی سرکوب ساسی و به انزوا کشیدنش یک خطر است یک خطر واقعی است که بخش اعظم کسانی که از این جنبش دارند حمایت می کنند، در عین حال کمبودهایشان را می بینند و دارند تلاش می کنند که این کمبودها را برطرف بکنند. تا جایی که به الان برمی گردد تا الان خوب پیشروی کرده، حاکمیت را آنقدر عقب زده، که همه ظاهرا توافق دارند که مردم حق دارند و ظاهرا بهانه کردند که بر سر شیوه اعتراض مساله داریم و این خودش، تسلیم شدن به خواسته های محرومین هست تسلیم شدن به توقعات محرومین هست.

به هر حال کوتاه کرده باشم، آینده اش بستگی دارد به پیشروی جنبش کمونیستی، به جنبش سوسیالیستی، و کلا به بخش کارگران کمونیست، که بتوانند در موقعیت رهبری اعتراضات محرومین و شورش گرسنگان قرار بگیرند. بتوانند نیروی طبقه کارگر را به میدان بیاورند. بتوانند نیروی طبقه کارگر را در محل های کار، در محل های زندگی به میدان بیاورند و جنبش شان را مستحکم بکنند و قدرتمندتر به میدان بیاورند تا نه مورد سوءاستفاده کسی قرار بگیرد و نه بتوانند که، به انحرافش بکشانند و نه بتوانند به شکستش بکشانند. به هر حال من به آن رگه خوشبینانه تعلق دارم که امید اینکه این حرکت بتواند در ادامه اش تبدیل بشود به یک جنبش سوسیالیستی عظیمی، که بورژوازی ایران را به زیر بکشد و بتواند سر آغاز انقلابات سوسیالیستی در سراسر جهان باشد. این یک امید واقع بینانه است اگر نیروها و کمونیسم طبقه کارگر بتواند آن نقش تاریخی خودش را ایفا بکند یکبار شاید در یک قرن، اینچنین اتفاقی بیفتد و می تواند چهره ایران و چهره جهان را تغییر بدهد. به هر حال آینده خیلی خوشبینانه و امیدوار کننده ای دارد و در عین حال کمبودها و ضعفهای نگران کننده ای هم دارد.

با سپاس از کامیل همتی برای پیاده کردن متن این مصاحبه تلویزیونی

اما کوزه صبر و تحمل مردم لبریز شد و به جهانیان نشان دادند که دیگر چپاول گری های یک درصدی ها و تحمل گرسنگی و زندان به 99 درصدی ها را تحمل نخواهد کرد. در برنامه امشب با مهمان برنامه در مورد بررسی علل بروز اعتراضات مردمی در سراسر کشور و علل ناتوانی رژیم به پاسخ گویی به ابتدایی ترین نیازهای مردم میپردازیم. اما قبل از آن نخست ضروری است که از وضعیت عزیزانی که در این مدت زندانی و ناپدید گشته اند جويا شویم. به همین دلیل سری می زنیم به بلژیک و با فعال حقوق زنان ، مدافع حقوق زندانیان سیاسی "سولماز اسکندری" به گفتگو مینشینیم

سولماز عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید

سولماز اسکندری: سلام مینو جان خدمت شما و همه بینندگان برنامه رهایی زن **مینو همتی:** سولماز عزیز میدانم که دست اندرکار یک سری از هماهنگی ها و برنامه ریزی هایی هستی که در این ارتباط خسته نباشید اولین سوالم را بدین گونه آغاز میکنم: " آخرین اطلاعات شما از وضعیت دستگیرشدگان اعتراضات مردمی چیست؟"

رژیم عقب مانده ارتجاع اسلامی با به کار گیری پیشرفته ترین امکانات سرکوب بر سازمانهای عریض و طویل اطلاعاتی نیز از بروز عصیان خشم مردم در ابعاد گسترده غافلگیر شد. مردم در کف خیابان رشته های خیالی حاکمان را پنبه کردند و نشان دادند که وعده های توخالی حکام اسلامی از هر دو جناح شکم گرسنه فرزندانشان را سیر نمیکند و یارانشان را از زندانهای رژیم آزاد خواهد کرد. نشان دادند که حکام اسلامی نه برای پاسخگویی به نیازهای مردم بلکه فقط برای چپاول اموال عمومی و سرکوب معترضین بر مسند قدرت نشسته اند. نشان دادند که رهایی از این وضعیت ناهنجار فقط با همبستگی مبارزاتی آحاد مردم و برای برقراری نظامی نوین مبتنی بر آزادی و برابری ممکن است. بودجه تقدیمی جناب رییس جمهور در صحن مجلس فرمایشی به راستی صحنه تقسیم اموال به سرقت رفته توسط علی بابا و چهل دزد بغداد را لیکن این بار در تهران به نمایش گذاشت دیگر حنای اصلاح طلبی هم رنگی ندارد و مردم با حضور در خیابانها و با شعارهایشان رای خود را از آقای روحانی هم پس گرفتند و تفر خود را از کلیت نظام ظالمانه و چپاول گر اسلاميون به وضوح نشان دادند و

جان بازداشت شدگان اعتراضات اخیر در زندان های رژیم در خطر است مصاحبه رهایی زن با سولماز اسکندری



<https://youtu.be/riNxEmfTHWs>

مینو همتی: از کوزه همان برون تراود که در اوست، از کوزه حکومت اسلامی به جز ریا و تزویر، سرکوب و زندان، سرپوش گذاری بر چپاول نان سفره میلیونها شهروند تحت ستم چیز دیگری برون نخواهد آمد. در هفته های اخیر ما شاهد پیش لرزه های یک لرزه عظیم اجتماعی، ناشی از تحرک گسل های عمیق طبقاتی و گسترده در کشوری پهناور بودیم

سولماز اسکندری: آخرین آماری که دقیق در دست داشته باشیم را نداریم به خاطر اینکه خیلی از خانواده هایی که فرزندان و عزیزانشان در تجمعات دستگیر شده اند به علت مشکلات ارتباطی که در ایران به وجود آمده منجمله قطع اینترنت، فیلترینگ شبکه های مجازی یا ارتباط نداشتن با رسانه ها برای اینکه بتوانند این مسائل را خبررسانی کنند، خیلی ها ممکن است هنوز آماری ارائه نداده باشند و همچنین خیلی از خانواده ها از ترس اینکه خبررسانی در مورد فرزندشان باعث شود که اتفاقی برای وی بیفتد سکوت کرده باشند اما طبق آمار خود رسانه های جمهوری اسلامی و مشخصا نماینده های مجلس و چهره های اصلاح طلب مجلس که تاکنون ارائه شده است، نزدیک به 3700 نفر بازداشتی در تجمعاتی اعتراضی تا کنون داریم

و طبق یک آمار دیگر که نماینده اصلاح طلب دیگر مجلس "پروانه سلحشوری" ارائه داده است بیشتر از 100 دانشجوی بازداشتی تا کنون وجود دارد و همچنان شاهد احضارهای مکرر فعالین کارگری و مدنی و اجتماعی و بعضی از دانشجویان هستیم و این روند همچنان ادامه دارد لذا نمیتوانیم از تعداد بازداشتی ها آمار دقیقی ارائه دهیم . م.ه: همان طور که اشاره کردید تعداد زیادی در زندانها و در حالت بازداشت به سر میبرند و خانواده های آنها اطلاعی از وضعیتشان ندارند، آیا شما مطلع هستید که تلاش خانواده ها برای شناسایی محل بازداشت عزیزانشان به کجا رسیده ؟ س.ل: قبل از اینکه به این سوال جواب دهم لازم است گریزی به سوال اول بزنم و به سوال دوم شما ربطش بدهم. توجه به چند نکته الزامی است، در دستگیری های حوادث اخیر در ایران ما با دو رویکرد در زمینه بازداشت معترضین مواجه هستیم . اول افرادی هستند که در تجمعات دستگیر شده اند، مکان نگهداری تعدادی مشخص شده ولی تعدادی هم هنوز اطلاعی از محل نگهداری شان در دست نیست. دسترسی به خیلی از خانواده ها برای گرفتن اطلاعات جامع امکان پذیر نیست، همچنین بسیاری از خانواده ها به دلایل امنیتی حاضر به همکاری با رسانه ها نیستند. نمیدانیم که این خانواده ها اصلا اطلاع دارند که فرزندانشان کجا به سر می برند یا خیر. بیشترین آمار تا کنون از شهرهای بزرگی مثل تهران و اهواز به دست ما رسیده است. اما در خصوص شهرستانهای کوچک متأسفانه اطلاعی در دست نیست به عنوان مثال طبق آمار رسیده در

قهدریجان اصفهان تعداد زیادی دستگیر شده اند، درود همین طور و خیلی جاهای دیگر. ایده به تازگی لیستی متشکل از اسامی 36 نفر از بازداشتی ها به دستمان رسیده این اطلاعات صرفا در خصوص افرادی است که در تجمعات بازداشت شده اند اما هنوز لیست اسامی بازداشت شدگان تا کنون از مجموع کل 3700 نفر بازداشتی، به 150 نفر هم نرسیده است. پس نمیتوانیم با قطعیت بگوییم آیا خانواده ها از محل بازداشت عزیزانشان با خبر هستند یا خیر.



اما در خصوص دستگیری دانشجویان و فعالین در ایران: اگر اشتباه نکنم شروع این موج دستگیری ها از روزهای 9 و 10 دیماه بود. خیلی از این دانشجویانی که در بازداشت به سر میبرند هنوز خانواده هایشان اطلاع ندارند که کجا نگه داری میشوند. فقط چون این افراد از خانه، دانشگاه، اطراف دانشگاه و محل کار روبرو شدند و کسانی شاهد بودند و توانستند اطلاع رسانی کنند اما اینکه در حال حاضر در چه وضعیتی به سر می برد، کجا نگه داری میشود و به کجا منتقل شده بعضا اطلاعی وجود ندارد.

در مورد بازداشت دانشجویان توجه به این نکته ضروری است که اگر از چهره ها و اسامی شناخته شده این دانشجویان ردپایی را دنبال کنیم به جایی میرسیم که نشان میدهد این روبرو شدن با برنامه ریزی قبلی صورت گرفته و گویا به نوعی تسویه حساب با دانشگاه و دانشجویانی است که از مدتها پیش تحت نظر بوده اند و ارتباطی به تجمعات و حوادث اخیر در ایران ندارد بلکه بستری فراهم شده تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و دانشجویانی که تا کنون تحت نظر بودند را به بازداشتگاهها منتقل کنند

روز 16 آذرماه سال جاری در چند دانشگاه بزرگ ایران شاهد تجمعات بسیار رادیکالی در دانشگاهها بودیم. مشخصا دانشجویان در تجمعات 16 آذر بلند شدند و با طبقه فرودست و کارگر جامعه اعلام همبستگی کردند، شعارهای رادیکال "نان، کار،

آزادی" سر دادند و با شعار "دانشگاه زنده است" و " کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد" به میدان آمدند.

و مشخصا سیاست های نئولیبرالی دولت را هدف قرار دادند که منجر به خالی شدن سفره کارگران و اقشار فرودست جامعه شده است. بعد از قیام مردمی که در ایران اتفاق افتاد روز 9 دیماه در دانشگاه تهران شاهد تجمعی بودیم که دانشجویان در کنار مردم شعارهای یک دستی را دادند و اتحاد خود را با قیام مردمی اعلام کردند.

همان شب در کوی دانشگاه تهران تجمعی اتفاق افتاد و دانشجویان با شعار " دانشجو میمیرد ذلت نمیپذیرد" گرد هم آمدند و اعلام همبستگی کردند.

بعد از آن در تاریخ 9 و 10 دیماه موج دستگیری ها شروع شد. ابتدای این دستگیری ها، ربودن 4 نفر از دانشجویانی بود که مشخصا جزو دروایش گنابادی به شمار میآیند. این دانشجویان را از " بیمارستان دی" و طبق گفته شاهدین محلی با ضرب و شتم و شلیک تیر هوایی ربودند.

چند روز بعد جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی در اعتراض به دستگیری شدن یکی از هم دانشگاهی خود به نام "فانزه عبیدی پور" که جزو همان 4 دانشجوی روبرو شده در بیمارستان دی بود، جلسه ای را با ریاست دانشگاه برگزار کردند و خواهان آزادی هم دانشگاهی خود شدند اما زمانی که از اتاق ریاست دانشگاه خارج شدند نیروهای امنیتی آنها را در محوطه دانشگاه یا خارج از دانشگاه بازداشت و به زندان منتقل میکنند. یعنی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به جای اینکه پاسخگوی بازداشت خودسرانه دانشجو باشد و در ارتباط با امنیتی شدن و پادگانی شدن فضای دانشگاه پاسخی روشن دهد جمعی از دانشجویان را که تنها خواسته شان آزادی هم دانشگاهی شان بوده دستگیر و به زندان منتقل میکند. سپس مشابه همین اتفاق در دانشگاه تهران هم رخ می دهد. 20 تن از دانشجویان دانشگاه تهران و از اعضای فعال شورای صنفی دانشگاه در نشست مشابهی با ریاست دانشگاه و با همین مطالبه آزادی دانشجویان دستگیر شده پس از خروج از دفتر ریاست، در محوطه دانشگاه و خیابانهای اطراف دانشگاه بازداشت میشوند.

از این تعداد دانشجویان بازداشت شده تا کنون تعدادی آزاد ولی از وضعیت تعداد دیگری اطلاعی در دست نیست.

به عنوان مثال ما اطلاع نداریم لیلا حسین زاده، سها مرتضایی و دانشجویان دیگری که هم اکنون در بازداشت به سر میبرند مشخصا کجا هستند.

تنها اطلاعات دریافتی تا کنون این است که این دانشجویان در زندان اوین نگهداری میشوند اما در کدام بند هنوز مشخص نیست. در بین چهره های دانشجویی دستگیر شده شما دانشجویانی را میبینید که همیشه فعال بوده اند، دانشجویانی که هیچ گاه در مقابل شرایطی که در جامعه میگذرد بی تفاوت نبوده اند، حملات بیشتر به سمت دانشجویان چپ است. ما نمیتوانیم نسبت به اتفاقات اخیر بلاخصوص در مورد دانشگاه بی تفاوت باشیم چرا که دانشگاه در تمام سالهای حکومت جمهوری اسلامی نشان داده که در برابر سیاست های دولت های مختلف، دولت سازندگی، اصلاحات، مهرورزی و اعتدال که سیاست هایشان همیشه بر خالی کردن سفره کارگر و قشر فرودست جامعه استوار بوده سکوت نکرده و همیشه موضع مشخص داشته است.

در بیانیه شورای صنفی دانشجویی و نامه ای که به وزیر علوم نوشته شده در اعتراض به موج دستگیری دانشجویان در سراسر کشور (دستگیری ها فقط مختص دانشگاه های تهران نبوده و در دانشگاه های تبریز، ارومیه ، اراک ، همدان و کرمانشاه و ... نیز این موج دستگیری ها وجود داشته است) دو خواسته مشخص وجود دارد :

1. رسیدگی تا آزادی فوری، بدون وثیقه و بدون تشکیل پرونده قضایی برای دانشجویان
2. خروج نیروهای امنیتی و لباس شخصی از فضای دانشگاه ها و خوابگاه ها، پایان دادن به بازداشت خودسرانه دانشجویان و تهدید آنها اما متأسفانه دانشجویان با قید وثیقه های سنگین آزاد میشوند و برای کسانی که آزاد شده و تفهیم اتهام شده اند اتهام " تبلیغ علیه نظام" و " اقدام علیه امنیت ملی" عنوان شده است.

فلاذا اطلاعات ما خیلی اطلاعات کامل و جامعی نیست، از خیلی از نقاط ایران اطلاعی در دست نداریم، آمارهایی که در دست داریم آمارهایی است که از رسانه های جمهوری اسلامی منتشر می شود . همه ما میدانیم که رسانه ملی ایران رسانه متعهدی نیست و هیچ گاه واقعیت ها را در اختیار مخاطب خود قرار نمیدهد اما اگر به همین آمار منتشر شده توسط خود آنها کفایت بکنیم آمار بسیار آمار وحشتناکی است و متأسفانه خبرهایی که از بازداشت گاه ها میرسد،

ضرب و شتم وحشیانه بازداشت شدگان حین دستگیری و اتفاقات ناگواری که در بازداشت گاه ها رخ می دهد همگی اخبار نگران کننده ای است که در حال حاضر ما فقط شاهد آنها هستیم.



مینو همتی : تا کنون از جانبختن چند نفر از زندانها باخبر شدیم آیا اسامی این جانبختگان مشخص شده است ؟

سولماز اسکندری : هویت سه نفر از این جانبختگان تا کنون مشخص شده ، خود مسئولین جمهوری اسلامی کسانی که در حال حاضر در این زمینه موضع گیری میکنند این اخبار را تایید کردند. اما نسرین ستوده در مصاحبه اخیر خود اعلام کرده که شمار بازداشت شدگان تا کنون به 5 تن رسیده که هویت دو نفر دیگر هنوز معلوم نیست. اما از این 3 نفر، یکی از آنها "سینا قنبری" جوان بیست و سه ساله ای است که در قرنطینه زندان اوین به قتل رسیده و اعلام میکنند که خودکشی کرده اما این ادبیات برای ما ادبیات نا آشنایی نیست، ما تجربه سال 88 و کشته شدن شماری از مردم در کهریزک را داریم که در مورد آنها هم گفته میشد که در اثر مننژیت، سکنه قلبی ، خودکشی و .. جان باختند. اعلام کردند که سینا قنبری خودکشی کرده اما کسی که زندان رفته باشد میداند که وسیله ای برای خودکشی وجود ندارد زیرا همه وسایل زندانی را از او میگیرند و لباس زندان به تنش کرده و روانه قرنطینه میشود. اینکه طنابی برای حلق آویز کردن وجود داشته باشد مطلقاً نمیتواند صحت داشته باشد. از دیگر جانبختگان "وحید حیدری" جوان دستفروشی است که در بازداشتگاه اراک کشته شد و در مورد این زندانی هم اعلام شد که خودکشی کرده و برای کاهش فشار افکار

عمومی اتهام حمل مواد هم به وی زده شد. "محسن عادل" هم در زندان دزفول به همین شیوه کشته شد .

چگونه باور کنیم جوانانی که برای بهتر شدن زندگی خودشان و دیگران برپاخاستند، کسانی که آنقدر امید به زندگی داشتند که به خیابانها آمدند و ایستادگی کردند و بین مرگ و آزادی دست به انتخاب زده اند، جوانانی با این روحیه انقلابی میتوانند به خاطر یک شب بازداشت شدن دست به خودکشی بزنند؟ همچنین شماری از کشته شدگان در خیابانها درحین تجمعات اعتراضی را داریم که در این بین کودکان و نوجوانان هم از شلیک گلوله مستقیم نیروهای امنیتی در امان نبوده اند.



مینو همتی : اخیراً اعتراضی در مقابل زندان اوین صورت گرفته که مادر "سهیل عربی" زندانی سیاسی هم در بین معترضین دیده میشد که در اعتراض به این دستگیری ها آنجا جمع شده بودند. لطفاً از جزئیات این تجمع توضیح دهید.

سولماز اسکندری : در اعتراض به بازداشت های خودسرانه روزهای اخیر که بخشی از آنها دانشجویان و دروایش گنابادی بودند شاهد ده روز تحصن دروایش گنابادی مقابل زندان اوین بودیم . طی فراخوانی که برای تجمع و اعلام همبستگی با خانواده بازداشت شدگان و دروایش گنابادی تحصن کننده مقابل زندان اوین داده شد شاهد حضور بسیار خوب مردم بودیم که با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، " دانشجوی بیگناه آزاد باید گردد" در مقابل زندان اوین دست به تجمع زدند و خوشبختانه خبرهای به دست آمده با وجود جو امنیتی مقابل زندان اوین و محاصره حلقه تجمع کنندگان توسط نیروهای امنیتی و حتی ضرب و شتم و شلیک گاز

ادامه در صفحه ی 9

جای تربیت جنسی در مدارس ابتدایی ایران خالی است!

شهلا رضائی

کارشناس ارشد روان شناسی تربیتی و دانشجوی دکترای روان شناسی عمومی



علی در گوشه ای ایستاده و به گریه و التماس های دوستش که ناظم مدرسه او را مورد آزار و اذیت قرار می دهد نگاه می کند و به حال او زار می زند، اما او نمی داند ناظم مدرسه با او چه می کند به خیال خود این هم جزء یکی از تنبیهات آقای ناظم است!

فاطمه دختری که مورد آزار جنسی برادر خود قرار گرفته با تشویق همکلاسی ها و دوستانش بالاخره به مشاور اعتماد می کند و از او کمک می خواهد، مشاور مدرسه برای حمایت از او خانواده را به مدرسه فرا می خواند و از آن ها می خواهد که حمایت و توجه بیشتری به او داشته باشند. اما بعد از چندی از طرف حراست آموزش و پرورش مورد مواخذه قرار می گردد و فاطمه نیز بی سر و صدا به مدرسه ی دیگری منتقل می گردد.

نرگس دختری که 2 سال تمام مورد تجاوز پدر خود قرار گرفته است بعد از مدت ها کلنچار رفتن با ترس هایش بالاخره شهادت آن را پیدا می کند که مشککش را با مشاورش در میان بگذارد. مشاور از مادر کمک می خواهد تا دخترش را به منزل خودش ببرد و با تاکید اینکه مراقب دخترش باشد. اما بعد از چندی نرگس بخت برگشته از طرف شوهر مادر مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرد و مادر برای حفظ زندگی خود از پدر می خواهد که پرونده های او را از مدرسه بگیرد.

مشاور برای حمایت از نرگس نزد حراست منطقه می رود و مشکل را با او در میان می گذارد و از آن ها می خواهد که پرونده را به پدر ندهند و برای او کار می کنند، حراست پاسخ می دهد فرزند مال پدر است و

بخشنامه آمده است که فقط پدر می تواند پرونده فرزندش را از مدرسه بگیرد!

سالانه ما شاهد مسایل اینچنینی هستیم و لزوم آموزش مسایل جنسی در مدار از سوی کارشناسان مختلف تاکید می شود و ناامنی فضای غیراخلاقی برای دانش آموزان و کودکان رقم می خورد، درحالیکه کودکان قربانی، از ابتدایی ترین آموزش های لازم پیرامون حفظ حریم خصوصی خود برخوردار نیستند.

از سوی دیگر مقامات مسئول در مواردی اینچنینی به جای روشننگری و حمایت از قربانیان یا تحت فشار قرار دادن والدین آن ها برای جلوگیری از آگاهی رسانی تمامی تلاش خود را می کنند. متأسفانه ما، در جامعه ی معلمان هم افرادی را می بینیم که با این آموزش ها مخالفت می کنند و معتقدند که آموزش جنسی باید هنگام ازدواج صورت گیرد که با کمال تأسف آنان هم بخاطر عدم آگاهی تفاوتی را بین تربیت جنسی و آموزش جنسی قائل نیستند.

تحقیقی در سال 80 انجام شد که در آن گفته شده بود 20% از دانش آموزان و در برخی مدارس 60% از آن در جریان رابطه جنسی مخالف با یک یا چند نفر قرار می گیرند.

آمار جدید و رسمی تری هم از تجربه رابطه جنسی دانش آموزان وجود دارد که در سال 1364 مرکز پژوهش های مجلس در اقدام بی سابقه گزارش درباره مسائل جنسی در ایران با نام ازدواج موقت و تاثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی منتشر کرد!

براساس تحقیق دیگری بر روی 141 هزار و 555 دانش آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی 87/86 اعلام کرد که 105 هزار و 46 نفر دانش آموز یعنی نزدیک به 75% دارای رابطه غیرمجاز با جنس مخالف است و کارشناسان نسبت به پایین آمدن سن ابتلا به ویروس ایدز و هپاتیت در اثر رابطه جنسی ابزار نگرانی کرده اند.

درحالیکه با این معضلات در جامعه مواجه هستیم، خامنه ای رهبر انقلاب می گوید آموزش و تربیت جنسی براساس قانون 2030 (اهداف دستور کار میانی توسعه پایدار یونسکو براساس یکپارچگی کشورها در آموزش با اهداف برابری جنسیتی، فراگیر بودن آموزش و رایگان بودن آموزش و...) موجب دگرگونی های زیادی در کشور

می گردد از جمله حذف کلیشه های جنسیتی و ارائه آموزش های جنسی به کودکان موجب حذف برخی مفاهیم قرآنی و ارزش می گردد. او می گوید: استفاده ابزاری از معلمان برای آموزش تربیت جنسی به دانش آموزان با هدف پیگیری از اعتیاد و ایدز نوعی به سخره گرفتن مقام و شأن معلم و تنزل جایگاه والای امور تربیت نسلی سالم و صالح و اسلامی است.

مسئول دیگری می گوید برانگیختن احساسات جنسی در کودکان و نوجوانان خیانت با پایمال کردن حقوق جنسی، تقوای جنسی و حیای کودکان و نوجوانان است و این رد شدن از خطوط قرمز آموزش های مناسب اسلامی در مسایل تربیتی کودک مسلمان است.

درگیرودار چنین سخنانی هستیم که سعیدطوسی قاری قرآن بیت رهبری که مدعی تربیت کودکان و نوجوانان براساس آموزه های دینی است به 10 تا 19 نفر از شاگردانش را مورد آزار و اذیت جنسی قرار می دهد و با جرم فسا و فحشا و تحریک نوجوانان راهی دادگاه می گردد که با دوستی با رهبر جمهوری اسلامی تبرئه می گردد.

در همین کشور ناب اسلامی رئیس بهزیستی می گوید 98% از کودکان کار مورد آزار جنسی قرار گرفته اند.

آمار رسمی و دولتی ایران حاکی از این است که سالانه 10 هزار دختر و پسر زیر سن 15 سالگی توسط خانواده هایشان و ادار به ازدواج می شوند که شمار واقعی این کودکان در حقیقت بالاتر از این آمار است. که علاوه بر مشکلات اقتصادی عدم حمایت دولت و ... یکی از علل های عمده آن بخصوص در دختران کنترل مسایل جنسی آن ها به این شیوه است.

ضعف آموزش های جنسی کودکان و نوجوانان و فقدان مرجعی قابل اعتماد برای پاسخگویی به سوال آنان و همچنین عدم آموزش والدین و دین گریزی و عدم حمایت دولت در زمینه های آموزش به کودکان در مدارس باعث بروز رفتارهای نابهنجار جنسی گردید و در نهایت به وقوع جرم ختم خواهد شد. که قتل ستایش ها و آتناها یکی نمونه بارز آن است.



کارگران و خیزش سراسری دی ماه
سال ۹۶
مصاحبه سازمان رهایی زن با فرخنده آشنا
فعال کارگری



<https://youtu.be/tBshOLdj4pA>

سالیان درازی است که خانواده های کارگری با فقر و فلاکت مالی در محاصره نظام بهره کشی و بردگی اسلامی قرار دارند، لیکن بنظر میرسد خیزش سراسری اقشار تحت ستم و بویژه کارگران حلقه محاصره را شکسته است. در برنامه امشب با یک فعال کارگری و زندانی سیاسی سابق به گفتگو مینشینیم.

فرخنده آشنای عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

فرخنده: تشکر مینو جان من هم سلام میکنم خدمت شما و بینندگان و همچنان خسته نباشید میگم به شما.

مینو: میدونیم که شرکت کارگران در این خیزش چشمگیر بود، میالام ارزیابی خودتان را از علل و ابعاد این خیزش بیان کنید..

فرخنده: تشکر من هم مثل یک عضو مزد بگیران هر جای دنیا که هستیم هر جایی که اعتراضات مردمی پیش می آید ما هم روز های بیم و امید را طی میکنیم. به هر حال وضعیت اخیر در ایران به نوعی خیلی ها را غافلگیر کرده است. صدای پای انقلاب را می توان شنید وقتی مردم با این وسعت به خیابان ها می آیند و این یک امید بزرگ برای طبقه ی کارگر است چرا که انقلاب تغییر و دگرگونی را در جوامع ایجاد می کند و این صدای پای خوش آیند را در روز های اخیر در ایران می شنویم. خودتان میدانید که سالهاست اعتراضات کارگری در مناطق مختلف در کارخانه ها و محیط کارهای مختلف اعتصاباتی صورت میگیرد. همین اواخر ما هیکو را داشتیم و دیدیم که چه جوری در آنجا تبدیل به صحنه ی تمام عیار شد. جنگ طبقاتی صورت گرفت و بر

کارگر است. گرانی، بیکاری، فقر، گور خوابی، کودکان کار، کودکان خیابانی، زنان بی حقوق تمام این معضلات است که مردم را اجبارا به خیابان می کشاند و مجبوراند مقاومت کنند و شجانه هم مقاومت می کنند. به هر حال برای اینکه به این بی حقوقی ها پاسخ پایان دهیم و برای اینکه بتوانیم به ستم مضاعف زنان پاسخ بدهیم مجبوریم به راه و روش هایی فکر کنیم که بتواند نبرد نهایی ما را به میان بکشد و زمانی که این اتفاق بیا فتد توان ما در بسیج هر چه بیشتر نیروهایمان است. بنیبیند این بار که بخش بزرگی از نیروهای ما به خیابان ها آمدند دیدیم در صحنه های چقدر شور انگیزی زمانی که تعداد مردم زیاد بود پلیس دمش را گذاشته بود روی کولش و خلاصه باتومش را می انداخت زمین و فرار می کرد و دقیقا این چیزی است که ما را به پیروزی میرساند آن کسرت ماست آن که می گویم طبقه ی کارگر یعنی تمام تولید کنندگان و مزد بگیران هر جایی که هستند به میدان می آیند و این نیروی عظیم است که دولت را به عقب می نشاند. به نظر من ما اعتصابات زیادی داشتیم. در مراکز کار، روبروی فرمانداری، در مقابل مجلس همه ی این کارها را انجام دادند اما امروز میبینید که نه هنوز هم نتوانستند مطالبات خود را بدست بی آورند. پس بنابراین مسئله ی مهمی که امروز در فکر و اندیشه چگونه گام برداشتن برای نبرد نهایی توسط فعالین کارگری است. نبرد نهایی طبقه ی کارگر این است که همبستگی و آگاهی طبقاتی داشته باشند و ابزار اینگونه نبرد ها اعتصاب است. منظوم اعتصاب عمومی که مانع از رسیدن سود برای سرمایه داران شود. سود شریان حیاتی سرمایه دار است و اگر طبقه ی کارگر دقیقا روی این نقطه فشار وارد کند مطمینا آنها را از میدان بدر می کند و به زانو در می آورد. اعتصاب یعنی کارگر اجازه ندهد تا دستمزدش توسط سرمایه داران دزیده شود. سرمایه داران از طریق دزدیدن دستمزد ها سرمایه دار تر می شوند با برعکس طبقه ی کارگر روز به روز فقیرتر می شود. به نظرم باید طبقه ی کارگر بتواند این ابزار را به دست گیرد در حال حاضر شرایط اعتصاب عمومی وجود دارد. نارضایتی مردم، بیکاری گسترده عدم امنیت شغلی، گرانی، مشکلات تامین اجتماعی مردم، هزینه های سنگین درمان و یا تحصیل. دزدی های مسوولین که هر روز افشا میشود فروش اعضای بدن کارگران از ناچاری که این روزها مینیبیم تعدادی دست به فروش کلیه های خود میزنند تمام این دلایل نشان میدهد که جامعه آماده ی برداشتن گام نهایی سرنگونی رژیم سرمایه داری و

کارگران گاز اشک آور زدند و با باتوم و ضرب و شتم برخورد کردند. بعد از این همه سال و بعد از این همه تلاش هایی که صورت گرفت امروز بیشتر از هر زمانی مشخص شد که برخورد از طریق راه های قانونی هیچ فایده یی ندارد. ما به مشخص مرز بندی مردم را در این روزها با این رژیم و جناح های این رژیم جایی که شعار می دادند اصلاح طلب و یا اصول گرا تمام این ماجراها نشان داد که اینها گام دیگری را برداشتند. این بار این گام طبقه ی کارگر است یعنی از جناح هایی از بورژوازی مرزبندی کرده و مطالبات خود را روشنتر مطرح کرده دقیقا این بستر مبارزه ی عدالت خواهانه طبقه کارگر است که ما آن را در شعار ها و خواسته هایشان دیدیم و به گونه وسیعی به میدان آمدن هایشان را دیدیم و این نشان در در شرایطی که جامعه دچار بیکاری گسترده ای است، گرانی هست تامین اجتماعی خیلی هزینه بر است، درمان مردم خیلی هزینه بر است که خیلی ها از عهده ی پرداخت مبالغ بر نمی آیند، بیکاری جوانان و تمام معضلات اجتماعی که گریبان طبقه ی کارگر را گرفته یکباره خود را به شکل انفجار گونه یی نشان داد کسانی که دستی در جنبش کارگری داشتند می دانستند که این جریان به پیش خواهد آمد یعنی این را پیش بینی می کردیم که این مساله هست. معلوم است وقتی که

نان شب طبقه ی کارگر را به گرو میگیرند، وقتی کارگرها چندین ماه دستمزد خود را دریافت نمی کنند این شرایط پیش می آمد که این خیزش برپا شود. همانطور که همه ی ما آگاه هستیم همیشه این رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تمام این اعتراضات و خواسته های بر حق طبقه کارگری را با باتوم، سرکوب، زندان، با اخراج و با کشتار جواب داده است. می توانیم به خیزش اخیر اشاره کنیم که به همینگونه با طبقه ی کارگری برخورد کرد. همه ی ما شاهد کشته شدن بچه های مردم در زندانها هستیم که جنازه ها را تحویل خانواده ها می دهند. کهریزک ها زیاد شده و مقاومت ما ستار بهشتی ها هم زیاد شده. این یک شرایطی هست که طبقه ی کارگر در موقعیتی قرار میگیرد که برود به مصاف نهایی و این ماشین کشتار را بتواند متوقف کند و واکنشی را که طبقه ی کارگر نشان داد به معنای این است که این قشر خواهان تغییر است و باید برای تغییر در جامعه گام هایی را برداشت گاهی یک گام به پیش و گاهی که ۲ گام به پس ولی این روند ادامه دارد. چرا این اعتراضات خاموش نمی شود؟ به خاطر اینکه زمینه ی اعتراض روی دست طبقه ی

و امید به عدالت و رهایی هست.

مینو: فرخنده ی عزیز شما با فعالین کارگری در ارتباط هستید جمع بندی فعالین کارگری از این تحول اجتماعی چیست؟

فرخنده: اگر اکنون من در ایران بودم حتما بعد از این همه تحول و شرایطی که پیش آمده و گام هایی که برداشته شده است فکر می کردم تمرکز روی اعتصاب عمومی و آماده شدن برای این نبرد هست و به هر حال سیستم سرمایه داری هم بیکار نمی نشیند و وقتی شما تصمیم میگیرید ضربه ی نهایی را به آنها بزنید آنها نیز عکس العمل هایی از خود نشان داده و دست به یک سری تدابیری مانند سرکوب و زندان کردن بازداشت کردن همان طور که همین حالا از یک اعتصاب ترسیدند و معترضین را به زندان میبرند و با ایجاد چنین شرایطی مردم را وحشت زده کنند از اینکه جوانان را در زندان ها به قتل می رسانند و اجساد را به خانواده ها تحویل میدهند در واقع می خواهند وحشت را در اذهان مردم ایجاد کنند در حالی که در این شرایط نمی توانند چنین کاری را بکنند. ما مقاومت را در خیابان ها دیدیم هرچند که نمی گذارند ما شجاعت و مقاومت جوان ها را در زندان ها ببینیم اما وقتی آنها را به قتل می رسانند ما میدانیم که معترضین با تمام وجود در مقابل این رژیم مقاومت کرده اند که چنین بر سرشان آمده و این روحیه ی رزمندگی را در ما تقویت می کند تا بمانیم و این کار را به نتیجه برسانیم.

به نظر من در چنین شرایطی واقعا مصاف نهایی گرسنگان این است که باید متحدانه با یک سازمان گسترده بتواند به جنگ با سرمایه داران رفته و از ابزارشان استفاده کند. برای اینکه ابزار را کار آمد کنیم باید بسیار هوشیارانه عمل کنیم. یعنی باید بتوانیم خودمان را سازماندهی کنیم در چنین لحظات حساسی باید ستاد های رزمنده ی طبقه ی کارگر را در محل زندگی و یا محیط های کاری خود ایجاد کنیم و به نظر من و طبق تجربه های کاری من این موضوع را باید فعالان حزب کارگری باید در نظر بگیرند و شرایط را از دست ندهند. از دیدگاه من فرصتی طلایی پیش آمده است شما وقتی میبینید که در تمام شهر ها مردم برای اعتراض به خیابان ها آمده اند و خواسته هایشان یکی شده است همه با هم فریاد می زنند ما کار می خواهیم و از گرانی شکوه می کنند دستمزد های نپرداخته دارند و زنانی که از بی مزدی مطلق و قوانین قرون وسطی ایشان شکایت دارند یعنی مطالبه یک کاسه شده و عواملی مانند تفرقه نمی تواند میان آنها جدایی بیاندازد. حالا است که باید نیرو و فعالان طبقه ی کارگر ستادهای

رزمنده را تشکیل دهند. شما میدانید که در این سالها مبارزه خیلی از مردم در محله ها بدون اینکه کدام تشکیلاتی داشته باشند مبارزه کرده اند و انسان های شریف و شناخته شده یی هستند. همین افراد می توانند هسته های اولیه ی ستاد های رزمنده ی طبقاتی را تشکیل دهند. همین خانم هایی که طی این سالها جاده ها را بستند تا بتوانند آب آشامیدنی داشته باشند اینها انسان های شناخته شده یی هستند و در چنین شرایطی می تواند هسته های رزمنده ی طبقه ی کارگر را در محل خود ایجاد کنند

معلمان، پرستاران هستند که می توانند دست به چنین کاری بزنند. ما بارها شاهد اعتصاب پرستاران در محل کار بوده ایم و کارکنان آنجا دقیقا انسان های مبارز و شجاع را می شناسند و اینها می توانند هسته های اولیه ی ستاد های مبارزات طبقاتی باشند. از طرفی هم وقتی ما اعتصاب را به راه می اندازیم بخاطر اینکه بتوانیم با تدبیر ها و آن فریب ها و دروغ های سرمایه داری مقابله کنیم وظایفی داریم ما باید بتوانیم که هم با آن تنش های درون برخورد کنیم و هم با رژیم سرمایه داری این هوشیاری و آگاهی را باید داشته باشیم تا بتوانیم اعتصاب خود را سازماندهی کنیم.

یعنی دقیقا اجازه ندهیم تا رژیم از این اعتصاب استفاده کند. ما این تجربه ها را در سوند داریم که به طور مثال وقتی پرستاران و کادر پزشکی دست به اعتصاب می زنند اعلام می کنند که ۳۰ درصد روی مسایل اورژانسی کار می کنند و مسایل از این قبیل که اینها نتوانند که افراد مسن و یا کودکان یا کسانی که حالت اورژانسی دارند هنگام اعتصاب پرستاران آسیب نبینند. معلمان خیلی راحت تر می توانند صد درصد وارد اعتصاب شوند. حمل و نقل می تواند یک درصد بالایی را اورژانس نگه دارد همه آنها همان هایی هستند که باید با تدبیر اندیشیده شوند و برایش سازماندهی شود. قوانین بگذارند تا این اعتصاب بی آنکه به مردم لطمه وارد کند پیش برود. اتفاقا در شرایطی که این همه آدم به خیابان ها آمده اند مردم خیلی آماده حمایت از اعتصاب هستند و این اعتصاب خیلی روان تر بی آسیب تر و با پذیرش مردم این اعتصاب را به پیش می برند و بنابراین بهترین فرصت برای اعلام اعتصاب عمومی است و قبش باید آن ستاد های رزمنده را تشکیل دهند.

مینو: با اشاراتی که به این دستاورد و اهداف کردید بنظر شما عاجل ترین هدف جامعه کارگری در مواجه شدن با وقایع روبرو چیست؟

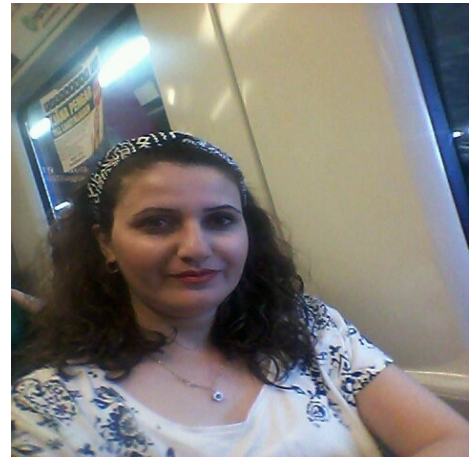
تاکید من روی ضربه ی نهایی است یعنی

باید با تمام نیرو بدنبال نابودی رژیم سرمایه داری برویم. مردم نمی توانند مدت زیادی را در خیابان ها سپری کنند روز ها کار و شب ها در خیابان ها اعتراض کنند. به نظر من برای همین باید از همین حالا شروع به فعالیت کرد. در محل کار و زندگی مان هر کجا هستیم بتوانیم آن ستاد ها و هر آن چه که نیاز است تشکیل دهند که در مواقعی که خیزش ایجاد می شود بتوانند آن را رهبری کنند. آمادگی این را داشته باشند که مطالبات کارگر را به عنوان پرچم در جامعه بلند کنند و از طرفی هم خود طبقه ی کارگر باید آمادگی برای این خیزش را داشته باشد تا بتواند قدرت سیاسی را به دست گیرد که این بزرگترین و مهمترین بخش مبارزه ی ماست. نه مثل مبارزات سال ۱۳۵۷ که کارگر اعتصاب کند کمر رژیم شاه را بشکند و عقب نشینی کند دوباره سرمایه داران بیایند دولت تعیین کنند. این بار باید از تجربه ی سال ۵۷ استفاده کرد و طبقه ی کارگر به میدان بیاید و سازماندهی و رهبری کند و جامعه را ببرد به سمتی که هر کسی اگر اعتراضی دارد باید بداند که این ستادهای طبقه ی کارگری هستند که اعتراض آنها گوش کند تا بسنجد که گام بعدی را چگونه بردارند. به هیچ عنوان نباید از میدان عقب نشینی کرد. به همین همین خاطر ما به وجود ستاد ها نیازمندیم که دایما مردم را تغذیه بکنند گام های بعدی را برنامه ریزی و بدون بازگشت راه را به پیش ببرد. اگر به عقب برگردد یک گول دیگر وارد میدان می شود. پس در نتیجه این تجربه ی زمان شاه را ما نباید تکرار کنیم. اینبار طبقه ی کارگر باید در صحنه حضور داشته باشد تا جامعه را به سمت برابری و عدالت سوق دهد چون فقط این قشر جامعه هستند که برای بقای زندگی نیروی کاری خود را می فروشند.

اتفاقا هر حرکت اجتماعی را که شما دیده اید دقیقا از کف طبقه ی کارگری از کارخانه ها گرفته تا محلات فقیر نشین زنان کارگر همه اینها کسانی بودند که آمده بودند و ابتدایی ترین حقوق خود را در جامعه با فریاد مطالبه می کردند. این اعتراض ما مزد بگیران است که باید اهداف، تاکتیک ها و استراتژی مان سازماندهی شود. در شرایطی که مردم به بیرون آمده و صدای اعتراض خود را بلند می کنند کسی موفق است که بتواند اعتراض را بنا به خواست طبقه ی کارگر که عدالت خواهی می کنند را بتواند سازماندهی کند. همه میدانیم که اگر چنین خیزش هایی درست سازماندهی نشود ال‌ترناتیو های دیگر ارتجاعی نیزهست. این همه مدیا هست و رسانه های بزرگ در کنترل کسانی هست

ادامه در صفحه ی 12

**همیاری زنان ایران در اعتراضات
بر علیه ظلم
سحر باباسلجی**



اعتراضات اخیر در شهرهای ایران یک تفاوت عمده با اعتراضات سال ۱۳۸۸ دارد: از شهرستانها شروع شده و معترضان آن نه از طبقه متوسط فعال در اعتراض انتخاباتی گذشته که از میان اقدار ناراضی

اجباری و غیره... در زمینه استخدام باز هم متأسفانه قشر زنان شانس کمتری برای اشتغال در جامعه دارند. اما با توجه به خیزش مردمی در این شورش نشان از آگاهی مردم به خصوص زنان در این زمینه که رژیم سفاک جمهوری اسلامی پایه هایش متزلزل شده و در آستانه نابودی است. و بعضاً چون این جنبش از شهرهای کوچک آغاز شده که مردم آگاه و ستمدیده ایران با سر دادن شعار بر ضد رژیم دیکتاتوری عملاً خشم و انزجار خود را نسبت به نظام نشان داده اند. و محکم و استوار در برابر نظام آخوندی فاسد، ایستادگی کرده که حکومت باید تغییر کند، و نیز فقر فرهنگی موجود در قشر زنان در سایر شهرهای کوچک شاید حضور زنان در این جنبش کمرنگتر، به نظر برسد اما با سازماندهی مستمر در میان زنان میتوان به رفع تبعیض جنسیتی پرداخته شود. و اینکه زنان به حاشیه رانده نشوند. امیدوارم ملت ایران هر چه زودتر به مطالبات خود آزادی و حق طلبی خود دست پیدا کنند.

عمدتاً بیکار و دارای مشکلات اقتصادی و معترض به تبعیض هستند. آمار بیکاری در میان زنان به ویژه تحصیل کردگان بالاست، تبعیض ساختاری نسبت به زنان در تمام حوزهها وجود دارد و طبیعی است که زنان در صف اول ناراضیان این سیستم حکومتی باشند. با توجه به اعتراضات مردمی در ایران، به وضوح نشان داده است. که مردم ایران از این نظام حکومتی، به ستوه آمده اند. چه بسا مردم ایران خواهان رسیدن به مطالبات، خود اعم از کاهش تورم و گرانی، اشتغال احداث مسکن، وامکانات لازم برای فراهم نمودن، شرایط ازدواج هستند. زنان ایرانی همیشه ثابت کردند، در تمام زمینه های معیشتی، اجتماعی و سیاسی دوشادوش مردان بوده و هستند. لذا در اعتراضات اخیر خود گواه بر این مسئله است که همه جوره فریاد اعتراض خود را بر علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی رساندند. فریاد اعتراض این زنان بر علیه حکومتی، که حتی بر اساس جنسیت ظلم مضاعف بر زنان را واجب می داند، ظلمی که بر همگان پدیدار هست شامل حجاب

جان بازداشت شدگان اعتراضات اخیر... ادامه صفحه ۵

اشک آور حاکی از این بود که از تجمع کنندگان کسی بازداشت نشد و خبرهای خوبی مبنی بر آزادی دروایش گنابادی و چند تن از فعالین مدنی و دانشجویان بودیم این اتفاق نشان داد که اتحاد مردم در کنار یکدیگر و

استمرار آنها بر خواسته های به حقشان می تواند سیستم امنیتی حکومت اسلامی را یک قدم به عقب براند و اگر در روزهای آتی این اتحاد را حفظ کنیم و کنار هم بمانیم مسلماً ختم به پیروزی خواهد شد.

مینو همتی: آیا مرکزی برای ثبت نام ناپدید شدگان و پیگیری وضعیت آنها دایر شده است؟



سولماز اسکندری: از روزی که موج دستگیری ها شروع شد برای حمایت از بازداشت شدگان تجمعات و دانشجویان و فعالین بازداشت شده کمپینی را راه اندازی کردیم به نام " برای آزادی دستگیر شدگان به میدان بیاییم" و از همان روز اول اخبار مبتنی بر دستگیری ها و احضارها را به صورت دقیق ثبت میکنیم. همه اخبار با چند منبع معتبر و موثق چک میشود، و به این تلاش تا زمانی که درب زندانها شکسته شود و تمام زندانی آزاد شوند ادامه خواهیم داد. این اخبار در اختیار تمام دوستانی که در رسانه ها فعال هستند نیز قرار داده می شود و خوشبختانه تا الان توانسته ایم تعدادی از بازداشت شدگان را شناسایی و صدای آنها را بلند کنیم چرا که تجربه نشان داده هر چقدر صدای یک زندانی بیشتر شنیده شود هزینه نگهداریش برای سیستم جمهوری اسلامی سنگین تر میشود و احتمال اینکه آسیب بیشتری در زندانها به وی برسد کمتر خواهد شد.

مینو همتی: جهت اطلاع از طرف جنبش رهایی زن همکاران ما هر خبری که در رابطه با بازداشت شدگان چه از سمت شما و چه از سمت عزیزان دیگری به دست ما میرسد را تماماً منعکس کرده اند مسلماً انعکاس این صداها به جهانیان بسیار حائز اهمیت است.

شماره و راه ارتباطی که شما می توانید در اختیار ما بگذارید تا از طریق آن با شما ارتباط بگیرند را لطفاً اعلام کنید تا بر روی صفحه تلویزیون هم نوشته شود تا مردم بتوانند با شما تماس بگیرند.

سولماز اسکندری: این صفحه فیس بوکی و کانال تلگرامی که شما زحمت میکشید و آدرس آن را از تلویزیون پخش میکنید امکان کوچکی است برای شنیده شدن و بلند کردن صدای انسانهایی که هیچ رسانه ای ندارند و صدایشان به جایی نمیرسد. یک کمپین مردمی بدون وابستگی به هیچ نهاد یا حزب خاصی است و امیدواریم که از طریق تریبون شما دیده شود و امکانی فراهم بیاید تا خانواده هایی که عزیزانشان در بازداشتگاه ها هستند با مراجعه به ما امکان بلند کردن صدای عزیزانشان را فراهم کنند. وقتی یک کارگر، دستفروش یا یک فرد عادی که چهره شناخته شده ای ندارد دستگیر می شود این امکان برای حکومت سرکوبگر اسلامی فراهم می شود که هر اتفاقی بر سر این فرد در بازداشتگاهها و در سکوت و بیخبری رسانه ها بیآورد. فلذا بسیار اهمیت دارد که صدای بازداشت شدگان را بلند کنیم و به حکومت سرکوبگر اجازه قتل عام بیشتر را ندهیم.

**عدم مسئولیت دولت و دنیای قشنگ کودکان
پس از زلزله**
مصاحبه شراره رضانی با بهنام ابراهیم زاده
فعال حقوق کودکان و کارگر



با سلام خدمت ببینندگان و شنوندگان عزیز سازمان رهایی زن، من شراره رضانی هستم که با موضوع وضعیت زلزله زدگان با شما در میان میگذاریم. متأسفانه این روزها خبرهای ناگواری از منطقه زلزله زدگان به گوش میرسد. امروز متأسفانه با خبر شدیم که نوزاد 2 ماهه ای از سرما و عفونت ریه جان باخت. ضمن تسلیت از طرف خودم و سازمان رهایی زن به خانواده هایی که علاوه بر تحمل سخت شرایط زندگی از سوی دیگر غم از دست دادن عزیزانشان، سختی تحمل زندگی را دو چندان میکند.

با این مقدمه، مصاحبه ای داریم با آقای بهنام ابراهیم زاده از فعالین سرشناس حقوق کودک و کارگری. آقای ابراهیم زاده عزیز ضمن عرض سلام، خوش آمدید به برنامه سازمان رهایی زن.

شراره رضانی: می دونم که این روزها خیلی پرکار هستید و هر روز در مناطق زلزله زدگان مشغول خدمت رسانی هستید. سوال م را اینطور شروع می کنم. در دوم بهمن در برنامه ی زنده تلویزیونی "حالا خورشید" آقای روحانی رئیس جمهور در پاسخ به سوال مجری که درباره زلزله کرمانشاه مطرح کرد، مدعی شدند که، در همان شب زلزله و ساعات اولیه، یک تیمی برای کمک به مردم زلزله زده برای درمان اعزام کردند. همچنین سریعا برای اسکان موقت و اسکان اضطراری و برق رسانی تمهیداتی در نظر گرفتند و بودجه ی لازم تخصیص داده شده است. ولی شواهد گواه چیز دیگری ست. با توجه به صحبت های ایشان، لطفا مشاهدات خودتون را از مناطق زلزله زده کرمانشاه، سرپرل ذهاب و روستاهای اطراف برامون بگوئید مردم در چه وضعیتی هستند؟

بهنام ابراهیم زاده: من هم سلام عرض می کنم خدمت شما و ببینندگان برنامه و منم تسلیت عمیق خودم و همکارانم به خانواده هایی که این اواخر کودکان خودشون را از دست دادند. بله ما حدود دو ماه که در روستاهای سرپرل ذهاب و روستاهای ازگله مستقر هستیم و کمپ ما همچنان در این مناطق دایر است و الان هم سعی می کنم که کمپ را برگردانیم به سرپرل ذهاب. متأسفانه رسانه های جمهوری اسلامی و مسئولان همیشه می خواهند واقعیت ها را پنهان کنند و واقعیت ها را طوری وارانه جلوه بدهند که صدای مردم را بلند نکند ولی آنچه که واقعیت است و ما مشاهده کردیم یک تراژدی تلخی ست که داره اتفاق می افتد.

الان ما دوماه انجا هستیم و مردم هنوز به اسکان دایم و حتی همون موقت هم دسترسی پیدا نکردند. خیلی از خانواده های پرجمعیت هستند که هنوز نتوانستند کانکس دریافت کنند. می توان گفت که 60% از خانواده ها هنوز هیچ کانکسی دریافت نکردند. خیلی از خانواده ها چادر که هیچی توی کپر و ناپلون دارند زندگی می کنند. وضعیت خوراک و پوشاک و با توجه به رسیدن فصل سرما قطعا نیازها هم فرق کرده با دوماه پیش و



مردم هنوز گله مند هستند نیازهای اساسی شون رفع نشده است. موضوع خیلی مهم اینکه خیلی مردم دسترسی به حمام و دستشویی ندارند. ما به جاهایی سرزدیم که مردم می گفتند در روستاها ما برای دستشویی و حمام باید داخل شهر برویم. موضوع دیگر اینکه دولت در بعضی جاها خیلی تبعیض آمیز رفتار کرده که میان الحق ها و دیگر مردم که مذهب شیعه یا سنی دارند تبعیض قایل شده و گله داشتند که دولت به اینها هیچ کمکی تاکنون نکرده است. در مجموع می خواهم بگویم که مردم با تلی از مشکلات روبرو هستند. مسئولین کمیته امداد

یا هلال احمر کاملا ناعادلانه عمل کردند. همین الان که با شما صحبت می کنم آقای بهرامی مسئول کمیته امداد به سفر خارج رفته است. خانم کرسی، اموال هلال احمر را در اختیار یک عده خاصی قرار داده و هیچکس پاسخگویی مشکلات مردم نیست. الان فقط نیروهای بومی و مردمی، ان جی او ها، کمپ حیات ازگله و دیگر دوستان مون در منطقه حضور دارند و کمک رسانی می کنند.

شراره رضانی: با گذشت دو ماه از زمان زلزله ولی انطور که شما توصیف می کنید و تصاویر و شنیده ها نشون می دهد که مردم وضعیت اسفناکی دارند و در وضعیت بدی بسر می برند و خبر دیگری که در دنیای مجازی پخش شده و خواهش می کنم از شما که شاهد عینی هستید و در آنجا حضور دارید برای ما توضیح بدید که امار خودکشی داره روز به روز افزایش پیدا می کند. چرا اینطور است؟ درحالی که آقای رئیس جمهور می گوید دولت در قبال مردم متعهد است. آیا تاکنون دولت مسئولیتی را در قبال کودکانی که از سرما می میرند یا مردمی که استیصال رسیدند دست به خودکشی می زنند دارد. این تناقض را چطور شما می بینید؟

بهنام ابراهیم زاده: بله همانطور که خود شما گفتید این از استیصال مردم است و اینها واقعا ناامید شدند از مسئولان حکومتی و هیچ آینده روشنی نمی بینند و الان هم اگر نهادهای مردمی نباشد وضعیت از این هم که هست بدتر خواهد شد. بله امار خودکشی بالاست و آماری که تاکنون ما داریم حدود 20 نفر دست به خودکشی زده اند.

در کنار خودکشی مرگ کودکان زیر 4 ماهه همانطور که خودتون اشاره کردید. همین جمعه نوشین محمدی و سارینای 2 ساله که بخاطر نبود کانکس و سیستم گرمایشی ریه هاش عفونت کرد و متأسفانه جانش را از دست داد حتی دولتمردان همدردی هم نکردند و این اوضاع همچنان برای مردم وخیم است. آتش سوزی های گسترده داره اتفاق می افتد. امکانات خیلی خیلی محدود است و ما وقتی به منطقه رفتیم همه دارند از ما خواهش و التماس می کنند که به دانشان برسیم. یعنی هیچ انتظاری از دولت ندارند و فقط رو به مردم درخواست می کنند و انتظارشان از مردم است.

شراره رضانی: شما اشاره کردید که تنها کمک های مردمی است و کودکان در اثر یک سرماخوردگی ساده ریه هاشون عفونت

کنم که به سرپل ذهاب نقل مکان کنیم چون آنجا هنوز امکانات اولیه هم نیست و خانم‌ها در این سرما با آب سرد، شستشو می‌کنند.



شراره رضائی. ما مطلع هستیم که فرزند شما متأسفانه به شدت مریض است. می‌توانید کمی از وضعیت جسمانی فرزندتون برامو بگویید. با وجود اینهمه فشار و بیماری که فرزندتون داره و خودتون مسئولیت‌های سنگین فعالیت‌های گذشته و فرزندتون، چطور می‌توانید اینطور مسئولانه و انسان‌دوستانه به یاری زلزله زدگان و خصوصاً کودکان زلزله زده بشتابید و بازتاب صدای آنها باشید؟

بهنام ابراهیم زاده. اول این را بگویم که من واقعا عاشق کار با کودکان هستم. من اینطور نگاه می‌کنم که اینجا یک فرزند بیمار است ولی در آنجا هزاران کودک به من نیاز دارند که باید امروز در کنارشون باشم. به وضعیت پزشکی شون رسیدگی کنیم تا بتوانند به بیمارستان منتقل و بستری بشوند.

متأسفانه نیما (پسر) الان در بدترین وضعیت ممکن که پیوند مغزو استخوان رفته است و بیمارستان شریعتی هنوز نتوانسته دهنده ای برای نیما پیدا کند. تنها دهنده در اروپا پیدا شده که ما امکانات مالی نداریم تا نیما را به خارج از کشور انتقال بدیم هرچند که داریم الان با دوستان مون در خارج و داخل کشور تماس می‌گیریم و امیدواریم که دوستان در خارج از کشور بتوانند ما را کمک کنند. نیما انقدر وضعیتش وخیم است که الان دیگر هیچ سرم و یا خونی دیگر بهش تزریق نمی‌شود و باید فوراً به خارج از کشور منتقل بشوند که از نظر وضعیت مالی برای ما امکان پذیر نیست.

فراخوانم واقعا به تمام کسانی ست که قلب شون برای انسانیت و خصوصاً کودکان می‌تپد و من همین یک فرزند را هم دارم. کسانی که صادقانه می‌توانند به ما کمک کنند و خصوصاً در کشور آلمان بتوانند.

بیارند و پافشاری کنند تا دولت موظف باشد که در قبال جان مردم احساس مسئولیت بکند. حال اگر کسی بخواهد از هر جای کمکی بکند جایی که مردم مطمئن باشند چون در روزهای اول مردم نگران بودند که دولت این کمک‌ها را برمی‌دارد و انبار می‌کند و کماینکه در زلزله‌های گذشته ما شاهد این بودیم که پتوها بعدها در بازار فروخته شد. ولی از چه طریق مطمئن و چهره‌های شاخص و مطمئن مثل خود شما می‌توانند کمک‌هاشون را برسوند و باید با کجا تماس بگیرند؟

بهنام ابراهیم زاده. من در اوایل صحبت هام هم گفتم که ما با محدودیت‌های بسیاری مواجه بودیم. در سرپل ذهاب منطقه کاملاً ملیتاریزه و امنیتی بود و ما نتوانستیم در سرپل ذهاب مستقر بشویم و ما مجبور شدیم بریم در روستای ازگل. هنوز هم نیروهای امنیتی مانع کار ما می‌شوند و چند روز پیش من و همکارم آقای حافظ کریمیان که ما را به مدت چند ساعت بازجویی کردند و حتی ماشین‌های ما رو متوقف کردند که تا چند روز نتوانستیم کار کنیم. ولی الان همچنان در کمپ ازگل هستیم و مردم به ما الان اعتماد زیادی دارند.

در ضمن باید بگویم که ما برای کمک از قبل نیازسنجی کردیم. اینکه ما وسایلی که بدستمان می‌رسد همینطور فله‌ای پخش نمی‌کنیم ما اول می‌گردیم و خانواده‌ها براساس نیازهاشون وسایل بین را بین آنها پخش می‌کنیم. حتی خانم‌هایی که نیاز به لباس کردی داشتند اینها را هم برایشون تهیه کردیم ولی این کمک‌ها کم است. کسانی که می‌خواهند کمک کنند چه نقدی و چه غیرنقدی، البته خانواده‌ها بیشتر به کمک‌های نقدی احتیاج دارند. ما همینطور کاتال کودکان کار و خیابان زلزله را داریم و تلفن‌های ما همه جا و فضای سایبری هست و شماره تلفن ما **09124208141** در شبانه روز 24 ساعته در اختیار مردم کرمانشاه هست. نکته دیگری که باید اشاره کنم کار ما ساخت چادر هست و وسایل کم داریم. مردم می‌توانند وسایل اولیه ساخت چادر مثلاً لوله و پارچه‌هاشون را می‌توانند اهدا کنند. برای کمک‌های دیگر مردم می‌توانند کمک‌هایشان را برسانند به کرمانشاه و در آنجا ما همراهی‌شان می‌کنیم تا واقعا بدست خانواده‌های نیازمند برسد. حتی با عکس و فیلم هم می‌توانیم به مردم اطمینان بدیم که کمک‌ها بدست نیازمندان می‌رسد و یا خود خانواده‌هایی که کمک‌رسانی می‌کنند می‌توانند در همانجا چندروز در کنار ما مستقیماً با کمک ما به دست خانواده‌ها برسانیم. فعلاً ما در کمپ ازگل هستیم ولی تلاش می‌

می‌کند و می‌میرند و وضعیت مردم بسیار اسفبار است ولی فکر می‌کنید تا کی می‌شود به این وضعیت ادامه داد و از مردم انتظار داشت که به داد هم نوعان خودشون برسند و اگر این کمک‌های مردمی روزی کم یا اصلاً نرسد شما چه وضعیتی رو پیش بینی می‌کنید؟

بهنام ابراهیم زاده: بله من فکر می‌کنم مردم را مطالبه‌گر و به این سمت بروند. باید طومار جمع کنند و در جلوی فرمانداری و نهادهای دولتی به صورت گسترده از حکومت بخواهند که ما این نیازها را می‌خواهیم. متأسفانه با گذشت زمان باعث شده داغی این موضوع کنار برود و مردم زلزله زده درس‌های شدید زمستان در محرومیت رها شوند. به نظرم باید کارزار حمایت از زلزله به راه انداخت باید وسیعاً دولت را زیر فشار گذاشت که همین الان کانکس،



سارینا کودک 2 ساله در اثر سرماخوردگی و عفونت ریه جان سپرد

دارو و درمان، امکانات آموزشی برای کودکان زلزله زده، امکانات گرمایشی و هرآنچه نیاز است باید توفان تویتری براه انداخت. همانطور که روزهای اول زلزله موج حمایت‌های مردمی براه افتاد الان هم باید همان کار را کرد به نظر الان هم خیلی دیر هست باید دولت را وادار کرد. الان که ما در منطقه هستیم خیلی از سالخورده‌گان و کودکان هستند که نیاز مبرم دارند که به پزشک مراجعه کنند و به بیمارستان یا تهران و یا کرمانشاه منتقل شوند. متأسفانه هیچ‌گونه رسیدگی نمی‌شوند و امکانات مالی محدودی هم دارند. ما با بسیاری برخورد کردیم که قسم می‌خورند که پول سونوگرافی و آزمایش ساده را هم ندارند. هنوز به ما تلفن می‌شود که کفش و لباس و پوشاک و خوراک و نیازهای اولیه‌شان را می‌خواهند.

شراره رضائی. دقیقاً باید روی دولت فشار

نیم تا یک ماه و نیم دیگر برای تکمیل پروتکل درمانی باید در ایران درمان را ادامه بدهد و بعد از باید سریعاً در یکی از بیمارستان‌های کشور آلمان برای درمان پذیرش بگیرد. این تنها خواهش من است.

شراره رضانی. آقای ابراهیم زاده خیلی ممنونم که دعوت ما را پذیرفتید و وقتتون را در اختیار ما و بینندگان و شنوندگان سازمان رهایی زن قرار دادید.

بهنام ابراهیم زاده. منم از شما ممنونم که این وقت را به من دادید که صدای کودکان زلزله زده سرپل ذهاب باشم. امیدوارم که از همین امروز شاهد مرگ هیچ کودکی و هیچ عزیزی نباشیم. خواهش می‌کنم در تمام رسانه‌ها صدای مردم نیازمند زلزله زده سرپل ذهاب باشیم.

کارگران و خیزش سراسری... ادامه ی صفحه ی 8

جامعه را با ارزیابی‌های خود به سمت عدالت اجتماعی سوق دهد تا ما دیگر شاهد این همه رنج نباشیم. خیلی دردناک است که کارشناسان رژیم سرمایه‌داری با کودکان کار و خیابانی‌گفتگویی را انجام میدهند و با بی‌شرمی و وقاحت تمام در سمینارهای خود اعلام میکنند به ۹۰ درصد کودکان خیابانی تجاوز شده است.

این کودکان قربانی به طور مثال ۴ ساله و ۹ ساله همه کودکان ما هستند و ما باید کودکان را حمایت کنیم. کودک باید آموزش ببیند که چگونه از رفاه اجتماعی بهره‌بردار و چگونه انسان‌های سالمی باشند. حالا هم همانطور که جوانان ما را در زندان‌ها وقتی که شجاعانه مقاومت می‌کنند را به قتل می‌رسانند برای ما هر یک لحظه یعنی از دست ندادن یک جوان و این را ما باید در دستور کار خود قرار دهیم. شما فکر کنید وقتی در نظر می‌گیریم یک اعتصاب سراسری بکنیم باید قبل از آغاز کار یک سری تمرینات را انجام دهیم. قبلاً دانشجویان در دانشگاه می‌توانند یک روز برای زندانی‌هایی که فله‌بی‌دستگیر شده‌اند اعتصاب کنند. وکلا می‌توانند اعتصابی یک روز و یا یک ساعته اعلام مخالفت با این دستگیری‌ها و قتل جوانان در زندان را کنند. معلمان، کارگران در کارخانه، این حلقه‌های بیست که می‌تواند خود را نشان دهد و سپس آنها به هم گره خورده و یک زنجیر اعتصاب سراسری را تشکیل دهند که همان نبرد نهایی ماست. ما در همین اعتصاب‌ها آموزش می‌بینیم و نیروهای صادق و فعال روشن و آگاه را شناسایی می‌کنیم که وقتی خیز نهایی را بخواهند بردارند ما با قدرت می‌توانیم بگویم که آنها نیروهای ما هستند و افراد و کارشناسان ما هستند که می‌توانند بگویند چگونه از این بحران پا به پیش گذاشته و ضربه‌ی نهایی را به ماشین سرکوب بزنیم.

مینو: با تاکید بر روی ویژگی خاص حضور اعتراضی زنان طبقه کارگر در این اعتراضات اخیر همبستگی و حمایت جنبش‌های اجتماعی زنان، دانشجویان، پرستاران و کارگران از یکدیگر از چه اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌باشد؟

فرخنده: اهمیتش این است که ما باید تمام

بگیرند و یا کودکان که کم سن هستند و این وظیفه‌ی افراد سالم جامعه است که از آنها دفاع کنند. انتظار من از فعالین طبقه و کارگر از چهره‌هایی که شناخته شده هستند کسانی که سالها رژیم آنها را به زندان برده و آزاد شده‌اند و همچنان برای عدالت اجتماعی پافشاری می‌کنند که در چنین موقعیتی اعلام ستاد مبارزاتی رزمنده طبقه‌ی کارگر را اعلام می‌و شروع به اطلاع‌رسانی کنند و بگویند این سیلی از مردم که به خیابان‌ها آمده‌اند و مطالبات برحق هم دارد گام‌های بعدی خود را چگونه بردارد. امیدوارم در خیزش بعدی ما صریحاً شاهد ستادهای طبقه‌ی کارگر باشیم به نظر من همین حالا باید ستاد‌ها را تاسیس کرد و دست به دست هم داد و آماده این بود که در خیزش بعدی چنین تشکیلاتی را داشته باشیم. ما نیاز به رهبری این نیروی عظیمی که به خیابان آمده‌اند داریم. گرچه رژیم دولت ایران هیچوقت اجازه نداده است که همین تشکل‌های صنفی را هم داشته باشند ولی کم نبودند معلمان که سالها زندان را تحمل کردند و انتظار من این است که چنین چهره‌های شناخته شده‌ی می‌توانند ستاد را بخاطر مقاومت و شهادتشان در مقابل رنج‌هایی که کشیده‌اند تشکیل دهند و به سرمایه‌داران ضربه زده و آنها را از پا در آورده و قدرت سیاسی را در دست گیرند. اعتصاب یک سکویی برای حرکت است برای بدست آوردن قدرت سیاسی. ضعفی را که ما در سال ۵۷ داشتیم این بود که شرکت نفت با اعتصابش کار نهایی را انجام داد اما به دلیل عدم ستاد‌ها و شبکه‌های لازم این حرکت در صحنه برای ادامه کار نماند. اما امروز شرایط کمی تغییر کرده و شما می‌توانید خبررسانی کنید در آن زمان نهایتاً منبع خبری بی‌بی‌سی بود که سیاست‌های خاص خود را برای نشر اخبار داشت و خمینی یک غول دیگر را برای طبقه کارگری از زمین بلند کند. اینبار اجازه نمی‌دهیم که هیچ غول دیگری روی کار بیاید و نیروی طبقه‌ی کارگر که نیروی سازنده‌ی جامعه است و توانایی رهبری قدرت سیاسی را دارد و می‌تواند امورات خود را سازماندهی کند و وقتی

که می‌خواند دوباره یک ارتجاع دیگر را روی قدرت بیاورند دست سرمایه‌داری در کار است. با تاسف صدای ما آنچه که باید منعکس نمی‌شود و من همیشه از شما تشکر میکنم که صدای طبقه‌ی کارگر را به گوش دیگران می‌رسانید. من بی‌هیچ‌گونه سانسور و ملاحظه‌ی می‌توانم در برنامه‌ی شما از مطالبات طبقه‌ی کارگری صحبت کنم. از رنج‌هایم و حتی سیاست‌های آینده‌ام حرف بزنم نتیجتاً تلویزیون شما برای ما خیلی ارزشمند است چون شما با این فرصتی که به ما می‌دهید نشان می‌دهید که ترسی برای از دست دادن ندارید و بدون سانسور و گزینشی حرف‌های ما را نشر می‌کنید. در این گونه خیزش‌ها خیررسانی و تغذیه شدن از طرف رسانه‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. من انتظار داشتم و برایم قابل پیشبینی بود که بالاخره مردم یک روزی به خیابان‌ها می‌آیند و حق‌نان خود را مطالبه می‌کنند در چنین مواقعی سرمایه‌داران به مردم نان نمی‌دهند زیرا کار اینها دزدی است و همه ما شاهد هستیم که در طول این سالها چه پولهای کلانی از کشور خارج شد. ببینید چقدر آمار بیکاری در جامعه بالاست مردم پول‌های کلانی برای تحصیلات فرزندان خود صرف کرده‌اند اما اکثر جوانان با مدارک تحصیلی بیکار‌اند و یا به دستفروشی رو آورده‌اند. دقیقاً این مهمترین نکاتی است که ما باید روی آن تمرکز کنیم چون ما معتقد به عدالت اجتماعی هستیم. از دید ما ابتدایی‌ترین حقوق برای طبقه‌ی کارگری حق مسکن است ایجاد کار برای همه و بیمه‌ی بیکاری نیز

باید معلولین و کودکان تحت پوشش اجتماعی قرار بگیرند.

انتظارم این بود که همین تشکل‌هایی که حتی در محیط کار هم نیستند در موقعیتی که طبقه کارگر با تمام نیروهایش چون کارگرانی که مزد دریافت نکرده‌اند دستفروشان و حتی زنانی که در خانه هستند کسانی که مالباخته بودند و یا به گرانی اعتراض داشتند. بیماران به دلیل شرایط جسمی نمی‌توانند در این خیزش‌ها سهم

نیروهای خود را به میدان بیاوریم تا بتوانیم موفق شویم، برای همین همبستگی طبقه در چنین شرایطی خیلی مهم است. اشاره ی خیلی خوبی کردید که اینبار حضور زنان بلحاظ رنگ، موضوع، توانایی و قدرت، خیلی متفاوت بود. من شخصا می توانم بگویم اینبار با یک جنبش زنان خیلی متفاوت عمومی تر و عمیقتر روبرو شدیم. این جنبش زنان طبقه ی کارگر بود که مساله ی کل جامعه را به میان کشید و روی بیکاری و گرانی سوی تغذیه کودکان عدم امکانات در مدارس کوبید و تمام این حرکات نشان داد که وقتی زنان طبقه ی کارگر سازمان دهی می شوند اجازه نمی دهند نیرویشان محاصره شود. اینها مانند مادر کل جامعه را در آغوش میگیرند و تمام زاویه ها را میبیند و اعتراض می کنند. من این اعتراضات را دیدم چند وقت است که زنان در محلات آمده بودند زنان خانه داری آمده بودند که دقیقا روی گرانی هزینه های برق، آب مدارس و امکاناتی که در جنوب شرق نیست، فشار هایی که در آن منطقه بر مردم وارد می شود، در مورد اعتیاد، فحشا و دیگر مسایل صحبت کردند. وقت ما می گویم نیروی مان را روی موضوع خاصی به محاصره در نیاورید اینجاست که متوجه می شوید که چقدر قوی نیمی از طبقه کارگر در این اعتراضات آمد بیرون و نه تنها مطالبات کل جامعه را مطرح کرد بلکه روی مطالبه ویژه زنان هم کوبید. روی بی قانونی مضاعف و اینکه در جامعه زن جنس دوم است و رون موضوع که زن علارغم اینکه اینقدر استثمار می شود و حقوقش را اینگونه پایمال می کنند ولی نشان دادند که ما هم لایه زیرین این بی حقوقان هستیم یعنی دقیقا اشاره به ستم مضاعف کردند. چقدر جامع، توانا و شجاع مسایل را مطرح کرد. واقعا آدم دچار غرور می شود از اینکه نیروی زنان به صدا در آمده و یک مهر دیگری به اعتراضات زده است. اینهاست که به ما می گوید صدای این اعتراض قدم های انقلاب است و امیدوارم که طبقه ی کارگر این سیل اعتراضات را سازماندهی کند و جهت دهد و به هدف نهایی که عدالت اجتماعی است برساند.

امیدوارم دیگر شاهد کودکان خیابانی نباشیم و یا انسان هایی که بخشی از وجود خود را به خاطر مخارج زندگی می فروشند یا کسانی از به خاطر نداشتن مسکن گور خوابی می کنند. معتادان که بیمار هستند هیچ پناهی ندارند. در حالی که این رژیم و سیستم است که معتادان را سرکوب میکند در اصل با یک تیر چند نشان می زند. وقتی که جوانی دستفروش در خیابان اعتراض می کند آنها

را در زندان می برند زمانی که جوان مقاومت می کند او را می کشند و در جامعه اینگونه مطرح می کنند که این جوان مواد مخدر می فروخته و اعتیاد داشته است. این کارشان بدین معناست که معتادان در جامعه هیچ ارزشی ندارند و یا اینکه آنها انسان نیستند و رژیم حق دارد که آنها را بکشد. در حالی که این جوانان از قبل با سیستم معیوب با دزدی ها و فساد به چنین روزی انداخته و در واقع جوانان را کشته، حق کار و بیمه ی بیکاری از جوانان گرفته شده و به چنان وضعیتی دچارش کرده که وقتی نمی تواند مبارزه کند و متاسفانه هیچ جنبش قوی نیست که بتواند از آنها حمایت کند و خودش هم نمی تواند وارد این جنبش شود برای همین به مسکن هایی که رژیم می خواهد به آنها بدهد و بابتش پول هم از جوانان دریافت می کند و وقتی با چنین وضعیتی جوانان را می کشند تبلیغ می کنند که آن جوان انسان بی ارزشی بود.

باید جلوی چنین رفتارهای ناپسند ایستاد و مانع قطع شدن دست و پای کسانی که یک نان و یا یک مقدار غذا برای کودکانش دزدیده شویم. رژیم آن دزدان رسمی بانک ها و میلیاردر ها به کشورهای دیگر رد می کند و آنها نیز سالهای سال با پولهایی که انتقال داده اند را در آسایش و آرامش نگه می دارد. این جامعه نمی تواند دوام بیاورد و دیر یا زود صدای اعتراض مردم بلند می شود و آنها را به خیابان ها می کشاند. موضوعی که نگران کننده است این است که در چنین شرایطی طبقه ی کارگر سرعت عمل از خود نشان ندهد و اگر چنین فرصت های طلایی را از دست بدهد یک ارتجاع دیگر دوباره از نو خون ما را بمکد و دوباره از نو زنان در چنین وضعیتی قرار بگیرند و کودکان در خیابان باشند این مساله خیلی نگران کننده است. در این روزها دیدیم آنقدر که مردم در خیابان ها جنگیدند و مبارزه کردند در محیط های کاری شان به خاطر مساله ی شناسایی و موضوع حراست و دیگر مسایل نتوانستند آنطور که باید و شاید مبارزات خود را در محل کار پیش ببرند. برای همین لازم است که ما در چنین شرایطی ستاد ها را داشته باشیم تا در چنین شرایط ها بتوانند مردم را سازمان دهی کنند. تمام محلات بارها و بارها مثلا خود من در شاد آباد بزرگ شدم وقتی می گویم این جنبش مال ماست دقیقا منظورم این است که در سالهای ۵۷ رژیم شاه به آلونک ها حمله کرد و شاد آباد و یاخچی آباد و تمام این مناطق درگیر این مبارزه شدند و حالا هم دقیقا همان اتفاق رخ داده اما امروزه خیلی چیزها تغییر کرده مثلا شما می توانید از طریق رسانه

های خودتان داشته باشید و از آن طریق اطلاع رسانی کنید گرچند که رژیم راه ها را می بندد اما مردم راه حل برای دسترسی به شبکه های خود را پیدا می کنند و کار خود را پیش می برند.

من الان با اینکه سالها از شادآباد دور بودم اما اگر وارد شوم و با ۲ تا از همسایگانم صحبت کنم می توانم ارزیابی کنم که تا به حال چه کسانی تا کنون بهای مبارزه را پرداخته اند. افرادی که معتمد اند مبارز اند و تا آخر این مبارزه ایستادگی می کنند من روی آنها حساب می کنم. شما وقتی در یک محله هستید یکدیگر را می شناسید و رژیم نمی تواند کاری کند یکی از سیاست های رژیم در چنین مواقع این است که وارد مردم می شود و تلاش میکند که مردم را به ۲ تکه تقسیم کند و میانشان خط بندازد. مانند یکی از مغازه داران که پس از انقلاب اطلاعاتیه داده بود و می گفت من میدیدم که ماموران با لباس شخصی وارد تجمع می شدند و یک سری از معترضین را که شعار می دادند را به یک سمت می بردند و دستگیر می کردند بنابراین در محلات همه یکدیگر را می شناسند و دیگر کسی نمی تواند وارد این تجمع شود. یک موضوع دیگر که به نظرم خیلی مهم بود و من خیلی توقع داشتم در این اعتراضات بشنوم این بود که کارگران کارخانه ها بیایند و راجع به معضلات کارخانه در محله های خود صحبت کنند. زمانی که تجمع اعتراضات بر پا می شود مثلا کارخانه ی نوظهور به کارگران دستمز پرداخت نکرد یکی از مطالبات اعتراضات می تواند موضوع حقوق کارگران خانواده شان نیز در همان محل هستند باشد. هر جایی که مردم تجمع ایجاد می شود کارگران می توانند بالای یک چارپایه بی رفته و از وضعیت کارخانه ی خود صحبت کنند که همه ی کارگران بدانند که در کارخانه ها چه مشکلاتی هست و اینجاست که همدیگر را پیدا می کنند و دست همدیگر را میگیرند. الان سر حقوق های معوقه در کارخانه ها تبدیل به یک میدان جنگ شد و کارگران دیگر نمی توانند تحمل کنند. اما فکر کنید وقتی کارگران در این تظاهرات هستند این موضوع را مطرح کنند یعنی اینکه زمانی که دختر و یا همسر یک

کارگر این حرف ها را می شنود برای دفاع از حقوق کارگران به این جمع می پیوندد و دقیقا این گونه حرکات جنبش را تقویت می کند. مزدبگیران تمام ثروت جامعه را تولید می کنند و حقتشان است که خودشان برای تولید این ثروت برنامه ریزی و سیاست گذاری کنند. خودشان تصمیم بگیرند که کدام بخش از جامعه نیاز به بودجه دارد و چگونه آن را مصرف کنند نه اینکه تمام درآمد و زحمت را طبقه کارگر می کشد و پول را به سرمایه داران می دهد و آنها فقط نیروی سرکوب خود را دایما قوی کنند پول خود را آنجا خرج کنند یا اینکه در یک جای دیگر یک نیروی سرکوب دیگر بسازند مثلا پول خود را به سرکوب کنندگان در سوریه می دهند تا مردم در آن منطقه نیز سرکوب شوند. یا پول خود را به اردوغان می دهند که مردم را سرکوب کند و اینگونه است که سیستم سرمایه داری به یکدیگر کمک می کند ولی اگر طبقه ی کارگر باشد چنین برخوردی را با مردم نمی کند.

طبقه ی کارگر هر جای که باشد درد هم نوع خود را میداند و به سرمایه داری که مردم را در دیگر نقطه ی جهان سرکوب میکند کمک و یاری نمی رساند. من همیشه که در این زمینه صحبت کردم روی سازماندهی خیلی تاکید کردم و گفتم تا دیر نشده و فرصت را از دست ندادیم آن تجربه های سال ۵۷ را جمع کنیم و درموردش گفتگو کرده و امروز از آن استفاده کنیم. ما کم کشته ندادیم و در این سالها طبقه ی کارگر خیلی رنج دیده اند. آن زمان که کارگر صدای اعتراض خود را بلند می کرد کوشش می کردند او را ایزوله کنند و سرکوبشان کنند به هر حال تمام کارگران باتوم آنها را خورده اند کارگران از محل کار اخراج شده اند و یا حقوق هایشان یک سال پرداخت نشده و زندگی کارگر از هم پاشیده است و ما باید اینها را سازمان بدیم چون نیاز های ماست و در چنین روزهایی هر یک دقیقه خیلی پر ارزش است و می شود سرنوشت به گونه ی دیگری رقم بخورد..

با تشکر از سحر صامت برای پیاده کردن متن این مصاحبه

**به حضور ما عادت خواهند کرد
اصغر کامروا**

با نگاهی گذرا بر قرآن میتوان بر ضدیت و سرکوب زنان و همجنس گرایان پی برد. در بسیاری از آیات همچون نساء، مومنون، بقره، شعرا و بسیاری دیگر میتوان به وضوح دستورات اسمانی که همگی بنا شده بر سرکوب و کشتار بر علیه زنان و همجنس گرایان هستند را دید دستوراتی که همگی بر میل و مُراد ثر های جامعه میباشند.

چرا که این دستورات و آیات تنها بر برتر بودن مردها مهر تایید میزند و زنان را بنا بر جنسیت و طبقه بندی که خود و تفکرات ثر سالارانه قرار داده است مورد شدید ترین تبعیضات و ستم ها قرار میدهد و در کنار آنها دیگر افراد جامعه که بنا بر دید گاه آنها متفاوت هستند یعنی همجنس گرایان را نیز مورد شدید ترین احکام و مجازات ها قرار می دهند.

چون بنا بر دید گاه جوامعه ثر سالار افراد همجنس گرای مرد بنابر تمایلات جنسی و روحی که دارا هستند نمی بایستی با نگاهی ساده و معمول همچون مردان دیگر دیده شوند چون در دیدگاه آنها یک مرد نمیتواند معشوقه با شد و درک این واقعیت که یک مرد در کنار یک مرد دیگر عاشقانه زندگی کنند برای آنها بسیار غیر باور، درک و دشوار است. و در حقیقت این

تفکر و دید گاه زاده ی ایدئولوژی های اسلامی است که خانواده را تنها در یک چهار چوب مردی در بالای سر یک زن تعریف کرده است و تمام قوانینی هم که در مورد مجازات این افراد فردی که در این

رابطه نقش فاعل را دارا است نسبت به کسی که در همان رابطه نقش مفعول را داشته از مجازاتی به مراتب کمتر قرار میگیرد چون در انجا هم بخاطر تعیین نقش مرد یا فاعلیت یا مرد یا مفعولیت از نگاه قانونگذار تعریف شده است.

بانگاهی به قانون مجازات اسلامی جدید مصوب یکم اردیبهشت ماه سال هزار و سیصد و نود یک که در مجلس اسلامی مورد ارزیابی و به تایید شورای نگهبان هم رسید در فصل دوم بند دویست و سی چهار در مورد حد لواط و مساحقه قانونگذار به شکلی مجازاتهای طرفین را تعیین کرده است که حتی اگر در رابطی فرد فاعل دارای همسر شرعی و قانونی باشد ولی بخاطر اینکه از نگاه قانونگذار فرد فاعل را در این رابط شخصیت به اصطلاح مرد رابط دانسته فقط مجازات شلاق و جرم در مورد اول و در صورت تکرار با مجازات زندان مواجه می کند. ولی در همان رابط مرد مفعول که بنابر دیدگاه قانونگذار شخصیت دوم و زن رابط تشخیص و نامگذاری شده را در هر صورت حتی مرتبه اول و حتی مجرد هم صریحا محکوم به اعدام محکوم می کند. و اینگونه نگاه های ضد و نقض در مورد دو انسان در یک نوع رابطه چیزی نیست جز نگاه زشت و نرسالارانه و غیر منصفانه نیامده جز از ذهن الوده و پوسیده و از میان کتابهای دینی و اسمانی اسلام زده.

در چنین جامعه ای ما به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید مگر با آگاهی دادن هرچه بیشتر به جامعه و هدایت جامعه به سوی مطالبه بیشتر و دور شدن از منجلاب اسلام زده گی.

نقاشی از: مریم (رونیا) رضانی

علیه حجاب اجباری

در دفاع از "دختر خیابان انقلاب"

ویدا موحد

که در خیابان انقلاب به دلیل اعتراض

به حجاب اجباری دستگیر شد و

تاکنون از وضعیت او اطلاعی در

دسترس نیست



هرگز باور نمی کنیم

شراره رضانی

سارو قهرمانی 24 ساله در اعتراضات خیابانی سنندج ناپدید می شود. صبح شنبه 24 دی جنازه سارو را در حالی که آثار ضرب و شتم و کبودی در بدنش مشهود بود تحویل خانواده اش می دهند.

قبل از اعتراف گیری رذیلانه ی جمهوری اسلامی. بهار رهنما بازیگر سینما در اینستگرام ش می نویسد. سارو اهل سنندج بود چند ماهی در رستوران من کار می کرد. پسری بسیار آرام و محبوب بود و همیشه نگران مادرش. بعد از آن عکسی از سارو در حالی که اسلحه ای بدست دارد در رسانه ی دولتی تسنیم در دنیای مجازی منتشر می شود و او را به حزب کومله منتسب می دهند و می گویند این جوان اقدام به تهدید مسلحانه یک شهروند کرده و دردرگیری ها با مامورین کشته می شود.

بعد از انتشار این عکس ها، سناریوی کثیف جمهوری اسلامی شروع می شود. پدري در مقابل دوربین قرار می گیرد تا علیه جگرگوشه و عزیزترین ش حرف بزند. هر انسان شرافتمندی اگر این فیلم را دیده باشد می داند که پدر تحت چه فشارروانی و شکنجه ایست و در فکر این است تا بقیه ی اعضاء خانواده اش را از دست وحشی ترین عناصرحکومتی وزارت اطلاعات نجات دهد. بلکه دست از سر خانواده اش بردارند و بتوانند در ختم عزیزش یک دل سیر بگیرند. این سناریو، رذیلانه ترین و دردآورترین شکنجه ای ست که می توان درباره خانواده ی داغ داری انجام داد و این عمل ننگین تنها از حکومت جنایتکار و داعشی رژیم ایران برمی آید.

هرگز باور نمی کنیم، جوانی که از سر شوق و شور زندگی و برای بدست آوردن "کار، نان، آزادی" و بهتر بگویم "زندگی بهتر" به خیابان ها آمده دست به خودکشی بزند. سینا قنبری ها، محسن عادل، علی پولادی، وحید حیدری، آریا روزبهی، محمد نصیری و تمام عزیزان و رفقای که هم اکنون زیرشکنجه در دست دژخیمان رژیم سیاه ایران اسیر هستند، در فریادشان، در مشت های گره کرده شان، در میان بوی دود و باروت بدنبال حق زندگی بودند و هستند نه مرگ.

شکی نیست که جمهوری اسلامی برای مرعوب کردن جامعه، از انجام حقیرآمیزترین و کثیف ترین اعمال کوتاهی نخواهد کرد. شاید باز هم شاهد آن باشیم که انسان های شریف و مبارزی را مجبور به شهادت علیه هم‌مرزش، نزدیک ترین رفیق ش و همسرنوشتی ش کنند. ولی حکام جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی باید خوب بدانند که دیگر تواب سازی های دهه ی شصت تمام شد. دیگر جنایت های رژیم طی 40 سال شکنجه و اعدام و تیرباران های فله ای مردم کردستان برکسی پوشیده نیست.

ما با وجدان بیدار، نه تنها چنین سناریوهایی را باور نمی کنیم بلکه این روزها را در تاریخ اذهانمان به ثبت می رسانیم تا روز موعود دادگاهی و محاکمه شیدان سران رژیم فرارسد. آن روز دیر نیست. بجنگ تا بکنیم.

TheArrestees @



شعر از: بنفشه کمالی

قاصدان سپیده دمان

فرزندان آفتاب و ستاره
 شبنم و سپیده دم
 بهار و شکوفه
 باران و درخت
 فرزندان کار و دستان پینه بسته
 فرزندان رزم و رهایی
 فرزندان مقاومت و سرسختی
 رهروان ستاره گان سرخ
 برخاسته در سکوت و ظلمت و
 سیاهی
 فرزندان مردم بی لبخند به پا
 خاسته
 فرزندان نوید دهنده سپیده دمان
 فرزندان عشق و رهایی و ایثار
 فرزندان آگاهی و شور و شعور
 فرزندان مردم بی لبخند
 به پا خاستند
 مقدمتان گرامی رزمتان پایدار



مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان و مربی فرادرمانی



با درودی دیگر به همنوعان عزیزم در جای جای این جهان پهناور که گوشه گوشه آن پر از ظلم و زور جباران و جنایتکاران است» علیه آذیخوهران و روشنفکران و طرفداران و مدافعان حقوق بشر. بطوری که به نام حق در مقابل حق ایستاده اند تا جایی که ملت را به ستوه آورده بطوریکه روزی نیست که خبرهای ناگواری مثل اعدام و قطع کردن انگشتان دست و پا و خودکشی جوانان مخصوصاً دانشجویان و زنان و قتل و تجاوز را نشنومیم که همه ایرانیان کاملاً آگاهند و میدانند که این معضلات و مصیبتها نتیجه چیست و عامل بدبختی ایرانیان و ویرانی ایران که زمانی مهد تمدن در جهان بحساب میامد چه کسانی بوده و هستند. اینبار میخواهم در باره تبعیت نکردن حاکمان دیکتاتور و زورگوی ایران بگویم و سخنم را با اذیت و آزار و زندانی کردن معلم (که انسانی دگراندیش و نابغه بنام محمد علی طاهری بنیان گذار فرادرمانی و سایمنولوژی است که دهها مدال و کاپ ادیسون و درجه آفیسری از اروپا و کاخ سلطنتی بروکسل و 3 مدرک دکترا از دانشگاه طب سنتی ارمنستان دریافت کرده اند و بیش از 6 سال است بخاطر آگاهی دادن به میلیونها نفر مثل من در سراسر دنیا و عقیده اش در سلول انفرادی بند 2 الف 209 اطلاعات سپاه در زندان اوین زندانی است و با توجه به اینکه 5 سال حکم داشت و تمام شد ولی آزادش نکردند و چندین بار حکم اعدام برایش صادر کرده و در دیوان عالی نقض شد ولی باز هم فرارگاه ثارالله مشغول پاپوش درست کردن مجدد است برایش و صدها نفر از دوستان و همراهانمان رادر این 6سال به بهانه های ساختگی و واهی دستگیر و زندانی کرده اند این نمونه ای از هزاران درد ما در زندانهای

ایران و حال ببینیم بانو بحرینی عزیز در مورد اینکه چگونه در ایران قوانین حقوق بشر را نادیده میگیرند و ملت را مورد اذیت قرار میدهند

رها بحرینی: برگزاری تجمع نباید مشروط به گرفتن مجوز باشد/ سیمین روزگرد

حق آزادی تجمعات در بسیاری از معاهدات حقوق بشری، به خصوص میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان یک حق پایه ای مورد تاکید قرار گرفته است. این حق از جمله حقوقی است که مردم ساکن یک منطقه یا کشور از آن به عنوان یک راهکار استفاده می کنند تا خواسته هایشان را به گوش سایر افراد و مسئولان برسانند. اما در ایران این حق از سوی حکومت ایران -لااقل در صحنه عمل-، به رسمیت شناخته نمی شود؛ به طوری که افراد زیادی صرفاً به خاطر استفاده از این حق که جنبه های فراوانی از آن حتی در قوانین خود جمهوری اسلامی هم مورد تاکید قرار گرفته است، راهی زندان ها شده اند.

حق برگزاری تجمعات و در واقع حق ارتباطات و برگزاری تجمعات، در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده و جزو مهم ترین حقوق انسانی به شمار می آید و در تمام اسناد بین المللی بر این نکته تاکید شده که تحقق این حق لازمه بهره مندی از باقی حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در اسناد بین المللی هم چنین تاکید شده که این حق یکی از عناصر اصلی یک جامعه دموکراتیک هست.

از آن جا که این حق به شهروندان آن جامعه و یا ساکنین آن منطقه این قدرت را می دهد که عقایدشان را بیان کنند، درگیر فعالیت های ادبی و هنری شوند و در بقیه امور اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه شرکت کنند، این حق ارتباط مستقیمی با بهره مندی از حقوق مربوط به حق آزادی عقیده و مذهب دارد. چون این امکان را فراهم می کند که افراد گرد هم بیایند و عقاید مذهبی شان را در کنار هم به شکلی گروهی اجرا کنند. این مسئله به حق تشکیل و عضویت در اتحادیه های کارگری و تشکیل احزاب هم برمی گردد. بنابراین، همان طور که می بینید یک مجموعه گسترده از حقوق دیگر، به حق برگزاری تجمعات آزاد و ارتباطات مرتبط است.

در یک دموکراسی، حق تجمعات یکی از حقوق پایه ای است؛ به این دلیل که افراد از طریق تجمع -چه در مکان های عمومی و چه در مثلاً جلسات و انجمن هایی که تشکیل می دهند-، به بحث و مجادله می پردازند، در

مورد مسائل سیاسی و امور اداری جامعه نظر می دهند و در بقیه فعالیت هایی که به آن ها علاقه دارند (مثل فعالیت های فرهنگی و هنری) مشارکت می کنند. لغت "تجمع" در اسناد بین المللی، شامل هر نوع گردهمایی می شود؛ از تظاهرات و راهپیمایی خیابانی گرفته تا جلسات و انجمن ها و هرگونه گردهمایی که در یک فضای خصوصی، یک مکان مذهبی یا یک فضای هنری شکل گیرد. در واقع مفهوم تجمع بسیار گسترده است و به هر نوع جمعی اطلاق می شود.

حق برگزاری تجمعات، تا چه اندازه طبق قوانین ایران به رسمیت شناخته می شود؟ آیا مسئله اخذ مجوز از مرجع خاص برای برگزاری یک تجمع، خدشه ای به این حق وارد نمی کند؟

در واقع قوانین ایران در رابطه با حق آزادی تجمعات و ارتباطات، فاصله زیادی با استانداردهای بین المللی در این زمینه دارند. گزارشگر ویژه حق آزادی ارتباطات و تجمعات، به طور دائم در اسناد و گزارش هایش تاکید کرده که برگزاری تجمع نباید مشروط به گرفتن مجوز از مقامات باشد و بیشترین کاری که مقامات حق دارند طبق قانون بین الملل انجام بدهند، این است که اعلام قبلی تجمع را الزامی کنند. این اعلام قبلی هم، توصیه می شود که فقط تا 48 ساعت قبل باشد؛ نه این که پیش از این زمان اعلام کنند. هدف و فلسفه اعلام قبلی هم این است که مقامات بتوانند زمینه های لازم برای تامین امنیت تجمع کنندگان و همین طور امنیت ساکنین محله ای را که در آن تجمع برگزار می شود، فراهم کنند؛ و نه این که بخواهند برگزاری آن تجمع را کنترل یا مختل کرده و یا اصلاً اجازه برگزاری ندهند. در عین حال بر این نکته تاکید شده که اگر حتی این اعلام قبلی صورت نگیرد، نباید برگزار کنندگان با جریمه های مالی و زندان روبه رو شوند. هم چنین در بسیاری از اسناد مربوط به این حق حتی آمده که در تجمعات خودجوش (یعنی تجمعاتی که یک باره در جامعه صورت می گیرد)، اصلاً نباید مسئله اعلام قبلی مطرح باشد.

این حقوق، فاصله زیادی با ایران دارد که هرگونه تجمعی نیاز به اخذ مجوز دارد و پروسه گرفتن مجوز یک پروسه کمرشکن، غیر شفاف و خودسرانه هست و البته عملاً قاعده این است که چنین مجوزی -جز در موارد استثنایی-، صادر نشود. این دقیقاً برعکس آن چیزی است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یکی از اسنادش گفته که قاعده باید برگزاری تجمع باشد و فقط در موارد استثنایی به دلیل امنیت مردم و یک

سری نگرانی‌ها در مورد مثلاً اقدامات تروریستی، این حق محدود شود. حتی کمیته حقوق بشر گفته محدودیتی که اعمال می‌شود، نباید تا آن‌جا پیش برود که اصلاً کل چنین حقی را بی‌معنی کند. متأسفانه ما در ایران با شرایطی روبه‌رو هستیم که عملاً محدودیت‌ها تا آن‌جا گسترده شدند که فلسفه وجودی این حق به طور کلی زیر سوال رفته است.

آزادی تجمعات در ایران با چه استانداردی سنجیده می‌شود؟ در واقع سوال این است که چرا با برخی از تجمع‌کنندگان برخورد می‌شود و حتی در حال حاضر کسانی با چنین اتهاماتی در زندان هستند، اما با برخی نظیر نیروهای بسیج برخوردی صورت نمی‌گیرد؟ آیا شما این استاندارد را دوگانه می‌بینید؟

این وضعیت مغایر با تعهدات بین‌المللی ایران تحت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. در ماده ۲ این میثاق مشخصاً آمده که دولت‌ها موظف هستند حقوق تمام افراد را در منطقه تحت کنترلشان - صرف نظر از زبان، مذهب، عقیده سیاسی و دیگر خصوصیات، محترم بشمارند و تامین کنند. ماده ۲۶ هم بر همین موضوع تأکید می‌کند که افراد باید به طور مساوی و برابر از حقوقشان بهره‌مند شوند و در مقابل تبعیض از آن‌ها محافظت شود. در ایران عملاً این موارد مربوط به عدم تبعیض زیر سوال رفته و ما می‌بینیم که بر حسب عقیده سیاسی و بر حسب مذهب افراد، گروه‌هایی از حق برگزاری تجمعات و ارتباطات محروم می‌شوند. مثلاً اقلیت‌های مذهبی حق گردهمایی و حضور در اماکن مقدسشان را ندارند؛ بهاییان و سنی‌ها و اهل حق با درجات کم و زیاد حقشان در این خصوص جداً نقض می‌شود. یا به عنوان مثال، اتحادیه‌های کارگری مستقلی وجود ندارد و دولت عملاً اتحادیه‌های کارگری را در چنگ خودش گرفته و افراد از این حق که بتوانند انجمن‌های مستقل صنفی تشکیل بدهند، محروم شدند. در تمام این زمینه‌ها ما با این موضوع تبعیض روبه‌رو هستیم که عقیده سیاسی و عقیده مذهبی معیار محدود کردن و به طور کلی لگد مال کردن حق آزادی تجمعات قرار گرفته است. موضوع دیگر در رابطه با ایران این است که اتفاقاً طبق قوانین بین‌المللی تجمعاتی باید غیر قانونی محسوب شوند که جنبه ترویج تبعیض و خشونت و نفرت پراکنی داشته باشند. یعنی این جزو دلایلی است که می‌شود طبق آن یک تجمع را غیر قانونی برشمرد. اما ما عملاً شاهد این هستیم گروه‌هایی که می‌خواهند علیه تبعیض و خشونت اعلام حضور کنند، با محدودیت‌های جدی و نقض کامل حقوقشان روبه‌رو می‌شوند و بالعکس، در بسیاری مواقع گروه‌هایی که علناً خشونت، تبعیض علیه زنان و تبعیض علیه اقلیت‌ها را مطرح می‌کنند، دست‌باز دارند که به طور کامل در فضای عمومی این نظرات و افکار خشونت‌آمیز، نفرت‌پراکنانه و تبعیض

آمیز را تبلیغ و ترویج کنند.

ممکن است برخی معتقد باشند که مثلاً به دلیل بالا بودن هزینه‌هایی که گاهی یک تجمع به تجمع‌کنندگان تحمیل می‌کند، اکنون زمان اعتراض از طریق تجمع نیست و منطقی‌تر این است که سعی کرد از طرق دیگر اعم از صحبت با مسئولان یا نهادها به طرح مطالبات پرداخت؟

این که افراد به طور عملی چنین استراتژی را در پیش بگیرند، نشان می‌دهد که تا چه حد حق آزادی تجمعات به طور کلی در آن جامعه نادیده گرفته شده و به طور دائم زیر پا گذاشته شده است.

اگر یک تجمعی هزینه‌بر باشد، اگر این هزینه‌ها از سمت نیروهای دولتی تحمیل شود، هزینه‌جانی و خطر سلامتی برای تجمع‌کنندگان ایجاد کنند، این نقض مشخص تعهدات بین‌المللی نیروهای حکومتی است. آن‌ها عملاً با مداخله و استفاده از زور، خودشان این حق را زیر پا می‌گذارند و همواره نهادهای بین‌المللی مثل عفو بین‌الملل و مدافعان حقوق بشر در ایران، این خواسته را با مقامات ایران مطرح کردند که باید به این مداخله‌های غیر قانونی که مانع از بهره‌مندی از حق تجمعات می‌شود، پایان ببخشند. اگر این خطر از سوی نیروهای غیر حکومتی - یا مثلاً به اصطلاح خودشان گروه‌های خودسر، وارد می‌شود، این‌جا هم مشخصاً دولت وظیفه دارد که از حقوق تجمع‌کنندگان حمایت کند و طبق قوانین بین‌المللی مانع از مثلاً تجمعاتی که در مقابله با تجمع اصلی برگزار می‌شود، یا گروه‌هایی که قصد اخلاص، نفوذ و یا ایجاد آشفتگی دارند، شود. دولت موظف است و باید اطمینان حاصل کند که افراد بتوانند در یک فضای امن تجمع کرده و عقایدشان را اعلام کنند. بنابراین چنین هزینه‌هایی که به آن اشاره کردید، نشان از بغرنج بودن وضعیت دارد و این که دولت به وظایف خودش در تامین و حفاظت از مردم برای به کار گرفتن حق آزادی ارتباطات و تجمعاتشان عمل نمی‌کند.

آیا سازمان عفو بین‌الملل آماری در رابطه با افرادی که ناشی از برپایی و یا حضور در تجمعات (مثلاً طی یک سال اخیر) به زندان افتاده و یا در دادگاه‌های انقلاب محکوم شده‌اند، دارد؟

عفو بین‌الملل به طور کلی قادر به اعلام آمار درباره زندانیان عقیدتی نیست. این مسئله به این دلیل است که تعداد افرادی که در ایران تحت دستگیری‌های خودسرانه و یا احکام سنگین به دلیل استفاده از حق آزادی بیان و عقیده و حق آزادی تجمعات و ارتباطات قرار می‌گیرند، بسیار زیاد است و به خاطر عدم امکان داشتن دفتر در ایران برای عفو بین‌الملل، عدم امکان بازدید از زندان‌ها و هم چنین نبود امکان حضور در جلسات دادگاه‌ها، عملاً جمع‌آوری این اطلاعات و ارائه آمار حداقلی برای این سازمان غیر ممکن شده است.

با این حال، پرونده‌های ما در طول تمام سالیان گذشته نشان می‌دهد که مسئله نقض حق آزادی تجمعات و ارتباطات در ایران، هم چون این روزها، با هم در ارتباط است. این یک مسئله جدی و ساختاری در ایران است و افراد دائماً به خاطر جمع شدن و ابراز عقیده‌ای که با نظر مسئولین حکومتی همخوان نیست، مورد انواع اتهامات بی‌اساس امنیتی از قبیل "اقدام علیه امنیت ملی"، "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" یا "تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت کشور" قرار می‌گیرند. این‌ها اتهاماتی است که به طور دائم مدافعان حقوق بشر، وکلا، فعالان حقوق کارگری، فعالان حقوق زنان، دانشجویان، اقلیت‌های مذهبی و اقلیت‌های قومی و ملی با آن روبه‌رو هستند. این اتهامات دقیقاً روی همین مسئله تجمع و گردهم آمدن دست می‌گذارد و به شکل نامشخص و غیرمتناسبی هرگونه عملی از سوی این افرادی که فقط می‌خواهند از حقوق خودشان یا از حقوق بشر دفاع کنند، جرم‌انگاری می‌کند. این وضعیتی است که عفو بین‌الملل همواره به آن اعتراض کرده و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه کسانی شده که صرفاً به خاطر ابراز عقیده و به کار گرفتن حق ارتباطات و تجمعات زندانی شدند و از مقامات هم خواسته که محدودیت‌های شدیدی را که برای انجمن و گردهمایی اعمال می‌کنند، از بین ببرند. از بین بردن این محدودیت‌ها، زمینه‌تاسیس انجمن‌های مختلف، از جمله اتحادیه‌های کارگری و مراکز دفاع از حقوق بشر را فراهم می‌کند که در حال حاضر عملاً در ایران وجود ندارند و کسانی هم که برای تاسیس چنین انجمن‌ها و مراکز در تلاش هستند، مورد پیگرد قانونی و احکام سنگین قرار گرفته‌اند. نمونه بارز آن در رابطه مدافعان حقوق بشر عبدالفتاح سلطانی و نرگس محمدی هستند که به خاطر فعالیت در مرکز مدافعان حقوق بشر - که دقیقاً یک نمونه از حق آزادی ارتباطات و انجمن‌ها است - مورد پیگرد و احکام ناعادلانه قرار گرفتند. هم چنین بسیاری از فعالان حقوق کارگری مثل اسماعیل عبدی، محمود صالحی، ابراهیم مددی و رضا شهبانی که به خاطر تلاش برای انجمن‌های صنفی و یا شرکت و نقش داشتن در تجمعات روز کارگر و فعالیت‌های دیگر در رابطه با دفاع از حقوق کارگران مورد احکام ناعادلانه و اتهامات بی‌اساس امنیتی قرار گرفتند

بامید آگاه شدن مردم جهان مخصوصاً ایران و یکپارچه شدنشان علیه استبداد و دیکتاتوران حاکم بر وطنمان . و تا نابودی ظالمان حاکم از پای ننشینیم .

با سپاس از ارسال مطلب برای درج در ماهنامه رهائی زن توجه شما را به نکات زیر جلب مینمایم

سیاست ماهنامه رهائی زن در قبال مقالات و مطالب دریافتی به قرار زیر است:

1. صرفا مطالب و مقالاتی برای درج در نشریه بررسی میشوند که بنحوی به مسئله بیحقوقی و مبارزات زنان و کودکان مرتبط باشد.
 2. فقط مقالات آرژینال برای انتشار پذیرفته میشوند و نویسنده متعهد میشود تا پس از انتشار نشریه، مطلب مورد نظر را در سایت ها و یا نشریه های دیگری به چاپ نرساند.
 3. انعکاس مطالب و مقالات در سایتها یا نشریات دیگر صرفا با ذکر ماخذ . نویسنده مقالات نیز شامل این تعهد می شود.
 4. از آنجا که نشریه رهائی زن مستقل و در راستای آزادی و رهائی و برابری است و برای آزادی و رهائی هر انسانی تلاش می کند. چاپ مقالاتی که تبلیغ مذهب، ملیت ، قومیت را می کند . در نشریه منتشر نخواهد شد.
 5. مقالات دریافتی نباید از یک صفحه A4 با فونت 12 کمتر باشند و نباید بیشتر از 3 صفحه باشد.
 6. مطالب و نوشتارها تنها در فرمات مایکروسافت وورد Word پذیرفته میشوند.
 7. نشریه رهائی زن بنا به تشخیص خویش مقالات و مطالب منتشره دیگر رسانه ها را با ذکر ماخذ منتشر خواهد کرد.
 8. به دلایل محدودیت صفحات نشریه، مطالب ارسالی بنا به تشخیص اولویت بندی خواهد شد و در مطالبی رسیده باقی مانده در نشریه شماره های بعدی چاپ خواهد شد.
- با سپاس از مشارکت شما در غنی بخشیدن به ماهنامه رهائی زن

مدیر مسئول نشریه

سردبیر

شراره رضائی

مینو همتی

ضرب و شتم آتنا دائمی و گلرخ ایرایی و انتقال به زندان قرچک



بنابر اخبار رسیده به کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، امروز پنجشنبه ۵ بهمن ماه ۹۶، آتنا و گلرخ با دستور دادستانی و رییس بند دو الف بعد از ضرب و شتم توسط ماموران دو الف به قرچک منتقل شدند. این انتقال بدنبال طرح شکایت آفرین چیت ساز که از اصلاح طلبان است، علیه آتنادائمی و طرح تشکیل پرونده جدید میباشد.

این خبر همچنین حاوی خبری مبنی بر ضرب و شتم و آزار فیزیکی و روحی آتنا دائمی و گلرخ ایرایی توسط چهار مرد با لباس شخصی و اسلحه بمدت دو ساعت در بند دو الف میباشد. در همین راستا سهیل عربی و آرش صادقی در اعتراض به ضرب و شتم آتنا و گلرخ و درخواست برگشت آنها به زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده اند.

دختر خیابان انقلاب کیست؟



نام دختر خیابان انقلاب «ویدا موحد» است. او زنی ۳۱ ساله است و یک دختر ۱۹ ماهه دارد او به دلیل اعتراضش به حجاب اجباری هم‌اکنون زندانی است. صدای او باشیم!

سعید طوسی قاری قرآن متهم به تجاوز به 19 نوجوان تیرنه شد



رونده سعید طوسی که به اتهام آزار جنسی شاگردان خود چندی پیش در فضای مجازی جنجالی شده بود بالاخره به پایان خود رسید و رای دادگاه تجدید نظر صادر شد.

محمود صادقی نماینده اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی طی رشته توییتی با انتشار این خبر نوشت: «شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر تهران بدون امضای رییس دادگاه با رای دو مستشار از شعبه دیگر حکم صادره علیه مربی صوت و لحن مبنی بر ۴ سال حبس را **نقض و او را تیرنه کرد.**

صادقی سپس با انتشار چند توییت دیگر علیه قوه قضاییه، مدعی شد: «اسناد پرونده حاکی از اعمال نفوذ آشکار در فرایند دادرسی است. حدود ۲ سال بود که مدیرکل دادگستری پرونده را از دادگاه گرفته بود.»

ضرب و شتم دانش آموز توسط مدیر مدرسه



مدیر مدرسه «شهید سعد الله فاریابی» جیرفت در اقدامی عجیب یک دانش آموز پایه هشتم را مورد ضرب و شتم قرار داد طوری که دماغ و دندان دانش آموز شکسته و روانه ی بیمارستان شده است!

مطالب، نشریه ما و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می

توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.de/>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.de/>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv/>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

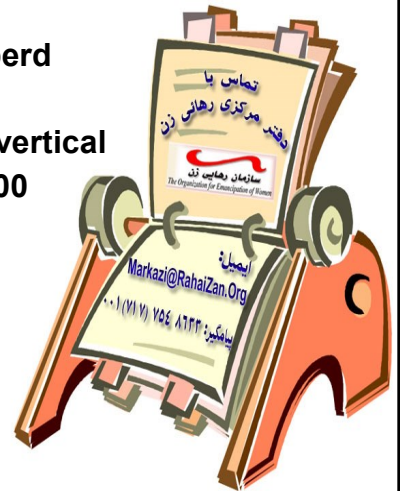
تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
HoT BIRD
Frequency 11541 vertical
Symbol Rate: 22000
Pol V
FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: verya.1360@gmail.com

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 004915226282583

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com